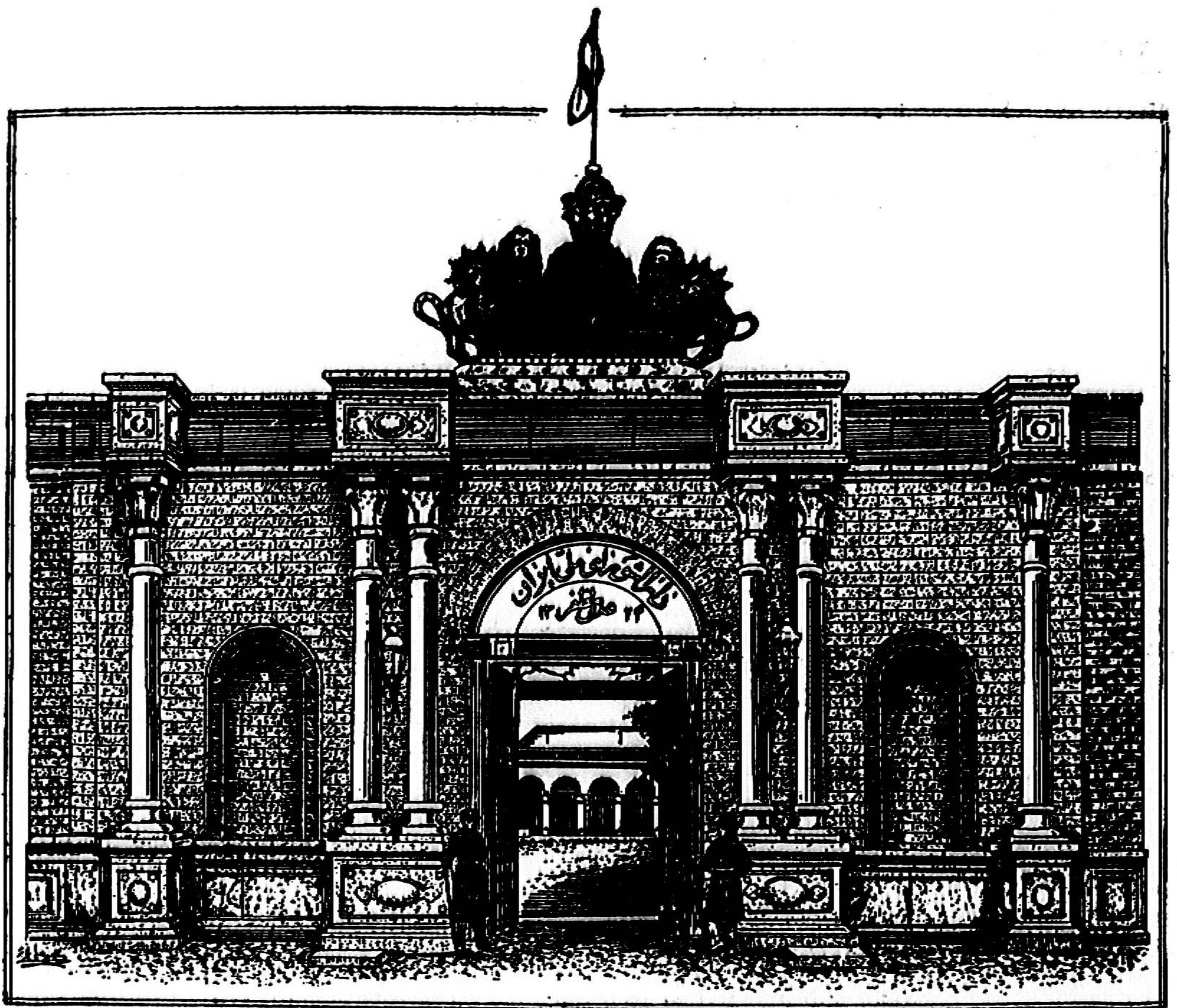


دوره ششم تفهینیه

<p>جلسه ۱۳۹</p>	<h1>مذاکرات مجلس</h1>	<p>شماره ۱۰۴</p>
<p>تاریخ تأسیس آذر ۱۳۰۵ جلسه سه شنبه ۱۴ شهر یور ماه ۱۳۰۶ مطابق ۹ ربیع الاول ۱۳۴۶</p>	<p>مندرجات فقط شامل مذاکرات مشروح جلسات مجلس شورای ملی خواهد بود پس از ختم هر جلسه کلیه مذاکرات در یک شماره منتشر میشود. مطبعة مجلس</p>	<p>قیمت اشتراك داخله ایران سالانه ده تومان خارج « دوازده تومان قیمت تک شماره یک قران</p>

# فهرست مندرجات

از صفحه	الی صفحه	عنوان	شماره
۲۱۳۵	۲۱۱۷	مذاکره نسبت بنجر بین شورین کمیسیون معارف راجع به اصلاح قانون طبابت و ارجاع ماده اول آن به کمیسیون	۱
۲۱۳۶	۲۱۳۵	مذاکره نسبت بنجر بین شورین کمیسیون معارف راجع بتأسیس شعب شورای عالی معارف در مراکز مهمه ایالات و ولایات و تصویب آن	۲
۲۱۴۹	۲۱۳۷	مذاکره نسبت بنجر بین شورین کمیسیون معارف راجع به ورزش اجباری در مدارس و تصویب آن	۳
۲۱۵۰	۲۱۵۰	قانون اجازه تأسیس شعب شورای عالی معارف در مراکز مهمه ایالات و ولایات	۴
۲۱۵۰	۲۱۵۰	قانون ورزش اجباری در مدارس جدید	۵



# مذاکرات مجلس

## دوره ششم تقنینیه

صورت مشروح مجلس سه شنبه چهاردهم شهریور ماه ۱۳۰۶ مطابق ۹ ربیع الاول ۱۳۴۶

### جلسه ۱۳۹

غائبین با اجازه جلسه قبل  
آقابان: سهراب خان -- دکتر سنک -- عراقی -- امام  
جمعه شیراز -- خطیبی -- افشار -- ضیاء -- میر ممتاز -- زارع  
مهدوی -- عباس میرزا -- غلامحسین میرزا مسعود -- فرمند

(مجلس دو ساعت و سه ربع قبل از ظهر بریاست  
آقای پیرنیا تشکیل گردید)  
(صورت مجلس یکشنبه دوازدهم شهریور را آقای  
بنی سلیمان قرائت نمودند)

بهار - احتشامزاده - وزیری - طباطبائی و کبلی - ثقة الاسلامی  
 اسکندری - محمد ولی میرزا - عدل - جوائشیر - میرزا  
 ابراهیم آنتیانی - میرزا حسن خان وثوق - آیه الله  
 زاده اصفهانی - آقا شیخ عبدالرحمن صالحی  
 غائبین بی اجازه جلسه قبل  
 آقابان: رفیع - شیروانی - اسدی - روحی - حاج امین  
 اصفهانی - اعظمی - نظام مافی - شریعت زاده - یاسائی -  
 حشمتی - محمد آخوند - قوام - افسر - آقا زاده سبزواری  
 حاج حسن آقا ملک - سید حسین آقابان - فرشی - حاج  
 میرزا مرتضی - میرزا عبدالحسین - حاج غلامحسین ملک  
 زعیم - امیر اسد الله خان - حاج آقا حسین زنجانی -  
 مولوی.

رئیس - آقاي زوار

زوار - در صورت مجلس راجع به اسامی غائبین  
 بنده تذکری داشتم اگر اجازه میفرمائید عرض کنم .

رئیس - بفرمائید .

زوار - عرض کنم آقابان علاوه بر یکماه و دو ماه که  
 اجازه گرفتند اند باز هم تعطیل کرده اند خواستم از مقام  
 منبع ریاست تقاضا کنم که به آقابان تلگراف شود زود تر  
 به مجلس حاضر شده بوظائف وکالتی خودشان عمل  
 کنند .

رئیس - آقاي سيد يعقوب

آقا سيد يعقوب - در صورت مجلس بنده دو چیز در  
 نظر دارم یکی اینکه راجع به بیانیه که بنده عرض کردم  
 چون يك نکته مشروطیت و قوانین مملکتی بود و از  
 این نظر عرض بنده با فرمایشات آقابان دو صورت داشت  
 در صورت مجلس تمام را در يك بیان ذکر کرده است در  
 صورتیکه بنده حفظ اصول مشروطیت را بدوالت تذکر  
 دادم و عقیده دارم به آن اشاره شود. و یکی هم راجع  
 به بودجه فوائده عامه آن بیان که مقام ریاست کردند  
 نوشته نشده همینقدر نوشته شده است عده حاضر ۶۸

(بشرح ذیل خوانده شد)

بصره - مدت امتحانات مذکوره از تاریخ تصویب  
 این قانون تا دو سال خواهد بود .

رئیس - آقاي آقا سيد يعقوب

آقا سيد يعقوب - بنده خواستم از آقاي وزير معارف  
 که حقیقه علاقه به قانون دارند سؤال کنم نه اینکه در  
 این خصوص بخوام عرض کنم خیر بطور کلی عرض  
 میکنم دولت می آید در مجلس شورای ملی يك قوانینی  
 را میخواهد بگذراند مجلس هم با آن عشقی که به عبارات  
 (به اصطلاح) مشعشع دارد رای میدهد ولی در مقام  
 عمل بقدری مردم گرفتار مضیقه میشوند که حقیقه انسان  
 متأثر میشود مثلاً اینجا نوشته اند اطباء می که مدلل  
 بدارند خواستم از آقاي وزير معارف سؤال کنم که  
 برای مدلل داشتن يك نظامنامه نوشته اند! در همین  
 مسئله سجل احوال این قانون خیلی خوب نوشته شده  
 است ولی در مقام عمل که آمده پوستی از مردم کنده اند  
 که همه به صدا در آمده اند. هر حاکی که میرود به  
 ولایات آن عضو مخصوص خودش را مامور سجل احوال  
 میکنند چرا؟ برای اینکه چاپیدن مردم حالا منحصر است  
 به این راه. خواستم آقاي وزير معارف بفرمایند مدلل  
 داشتن چه قسم است مطابق نظامنامه است! به استشهاد  
 است به سابقه است! بچه چیز است توضیح بفرمایند  
 که بنده هم ملتفت شوم و الا بنده مخالفم .

وزير معارف - برای اجرای هر قانونی اولاً يك  
 نظامنامه تهیه میشود که يك دستور کلی باشد برای  
 مامورین وزارتخانه مربوطه و بعد از تصویب این قانون  
 هم نظامنامه اش تهیه خواهد شد ولی اینجا را نمیشود  
 مقایسه کرد با سجل احوال و چیزهای دیگر مدلل کردن  
 معلوم است اسناد و مدارک و استشهادی از معتمدین محل  
 که قابل اعتماد باشند می آورند که این شخص ده سال  
 متوالی طبابت کرده است و اشکالی هم ندارد و از طرفی  
 هم ارجاء عنان نیست که هر کس بخواند بدون استحقاق

طبابت کند .  
 رئیس - آقاي شيروان

شیروانی - در موقعی که این لایحه در شور اول  
 مطرح بود بنده چند فقره پیشنهاد تقدیم کردم که  
 اغلب آنها هم پذیرفته شد و نسبتاً ماده بهتر نوشته شده  
 است ولی باز يك نکته در اینجا رعایت نشده و آن این  
 بود که در همان موقع بنده عرض کردم بکنفر محصل  
 برای تکمیل تحصیلات خودش شش سال ابتدائی و شش  
 سال متوسطه را باید طی کند و پنج سال هم باید برود  
 در مدرسه طب تحصیل کند و اجازه نامه طبابت بگیرد  
 در اینجا ما به این آقابان طباطبائی که از نقطه نظر  
 تنگدستی از حیث نداشته دکتر مجبوریم که يك عده را  
 داشته باشیم این اندازه هم نمیخواهیم به آنها زحمت  
 بدهیم که از ولایات خودشان برای امتحان نامرکز بیایند  
 و در اینجا امتحان بدهند و اجازه نامه بگیرند بروند  
 در ولایات مشغول طبابت باشند. و نا سوء جریان  
 امور در ولایات که غالباً اطلاع داریم همین قدر که آن  
 ورقه استشهاد با يك ترتیبی تهیه شود و غالب استشهادات  
 را هم دیده ایم البته امتحانش هم همانطور روی آن استشهاد در  
 ولایات بعمل خواهد آمد و نتیجه این میشود که جان اهالی يك  
 شهری را میدهند بدست يك شخصی که يك استشهادی  
 از معتمدین محل آورده است و بعقیده بنده در هیچ  
 جای دنیا سابقه نداشته است که اجازه نامه طبابت از  
 روی استشهاد معتمدین محل باشد. حالا که مایمخواهیم  
 این را مآخذ قرار دهیم برای امتحان لافل آن اشخاص  
 بخودشان زحمت بدهند و بیایند در مرکز در مجلس  
 امتحان که در يك موعد معین مقرر میشود در آنجا  
 امتحان بدهند و بروند مشغول طبابت شوند والا امجان  
 که در ولایات بعمل آید باز همان پیرزن ها و بهودنها  
 که مشغول آدم کشی بودند . . . . .

دکتر لقمان - مسلمانها هم هستند .  
 شیروانی - باز هم به همسایهها اجازه داده میشود و

میروند مشغول طبابت میشوند و به کار خودشان ادامه میدهند.

وزیر معارف - اولاً احضار تمام مدعیان طبابت در مرکز کار مشکلی است زیرا اگر مطمئن باشند قبول خواهند شد ممکن است متحمل مخارج ایاب و ذهاب بشوند ولی چون تردید دارند که آیا قبول خواهند شد یا خیر البته عملی نیست که کسی بیاید متحمل يك مخارجی بشود و بیاید بمرکز و بطور کلی در تمام نقاط ایران هم تشکیل مجلس امتحان غیر عملی خواهد بود. در نقاطی که اشخاص واجد شرایط امتحان موجود باشند که مراکز عمده ایالات است و بعدولایات مجلس امتحان تشکیل خواهد شد و اگر در جاهائی مجلس امتحان نباشد باید بروند در مراکز ایالات و ولایات یا باید بیایند به طهران گذشته از اینها استشهاد برای اثبات این است که ده سال متوالی طبابت کرده باشند و این یکی از وسائل است و غیر از این راهی نداشت. بالاخره يك اشخاصی باید شهادت بدهند و تصدیق کنند که این شخص ده سال متوالی طبابت کرده است ولی به صرف استشهاد به او تصدیق نامه نمیدهند وقتی که با مدارك ثابت شد ده سال متوالی خدمت کرده است نازه در مجلس امتحان پذیرفته خواهد شد و بعد اگر از عمده امتحان برآمد اجازه نامه به او میدهند و الا فلا و استشهاد فی حد ذاته منشاء اثر نیست و از این نظر اجازه داده نمیشود.

رئیس - آقای فیروز آبادی

فیروز آبادی - بنده اولاً اظهار عقیده میکنم که در هر جائی لازم است طبیب دیپلمه صاحب علم و صاحب کمال و تجربه داشته باشیم این را هیچکس منکر نیست ولی امروز میخواهم به بینم در این مملکت ما اگر این قانون را بگذرانیم ممکن است عملی شود یا نه؟ غرض از قانون این نیست که از مجلس بگذرد و در موقع عمل به محظور بیفتد غرض این است که به موقع عمل بیاید ما امروز در مراکز عمده ایالات و ولایات بقدر لزوم

طبیب دیپلمه نداریم در آن دهانت اطراف ده فرسخ و بیست فرسخ از مراکز دور که از قدیم طبیب نداشته اند و حالا هم ندارد ده سال دیگر هم نخواهند داشت معمول آنها این بوده است که پیر زنها و پیر مرد ها که يك تجربیاتی از قدیم داشته اند اگر کسی دلش درد می آمد می گفتند برو گل کاوزبان بخور یا مرش درد می آمد میگفتند فلان دوا را بخور حالا این قانون لازمه اش این است که جلوه گیری از طبابت آن اشخاص میکند. اگر کسی ناخوش شد تب کرد بانوبه کرد دل درد نکرد بکنفر به او گفت پوست دم کن بخور آن وقت دولت حق دارد آن شخص را مجازات کند که تو حق طبابت نداشته. این قانون خیلی خوب است. ولی در وقتی که ما طبیب بقدر لزوم داشته باشیم که هم اهالی مراکز را معالجه کنند و هم به ولایات بفرستیم نه برای حالا که هنوز در شهر های بزرگ هم بقدر کافی طبیب دیپلمه نداریم. آیا فکر فرموده اند که در موقع عمل میشود این قانون را عملی کرد یا نه؟ آیا راضی میشوید در تمام دهات که مردم ناخوش میشوند و زن برای شوهرش دستور دوا میدهد آن وقت بیایند بگویند تو حق بداشته و هر چه بگوید بابا اینجا طبیب نبود میگویند مطابق قانون مجلس تو حق نداری. فکر اینرا هم نکنند بعد قانون مجلس پیشنهاد کنند بمعقیده بنده این قانون عملی نیست بلکه سبب خواهد شد که بعدها کسی جرأت نکند دوا های معمولی را هم از قبیل گل کاوزبان و گل بنفشه را به کسی بدهد. امید وارم در این عرایض بنده دقت بفرمایند اگر صحیح است مورد توجه قرار دهند.

دکتر طاهری (مخبر کمیسیون معارف) - برطبق قانون طبابت که از مجلس دوم گذشته تمام آن اشخاصی که نماینده محترم منظورشان بود ممنوع هستند و نمی توانند طبابت کنند و این قانون يك عده را که عجالتاً ممنوع هستند پس از دادن امتحان مجاز میکند. و اما اینکه

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - پیشنهاد آقای فیروز آبادی.

(مضمون ذیل خوانده شد)

بنده پیشنهاد میکنم که مدت ده سال تبدیل شود به مدت پنج سال.

رئیس - آقای فیروز آبادی

فیروز آبادی - خیلی متأسفم که عرایض بنده کاملاً مورد توجه نشد و جوانی هم که به بنده مرحمت فرمودند آقای طاهری با ملتفت نشدند یا بنده را قانع نکردند. عرض کردم در این مملکت که در مرکز هم طبیب دیپلمه زیاد نداریم میخواهند این قانون را اجرا کنند و این اسباب زحمت خواهد شد و چون در دهات هم طبیبی نداریم که ده سال طبابت کرده باشد از این جهت بنده پیشنهاد کردم که پنج سال کافی است چرا برای اینکه طبیب ده ساله در میان آنها خیلی کم است و این سبب خواهد شد که يك اشخاصی که هشت سال یا نه سال در سابقه عملیات و تجربیات خودشان يك چیزهائی فهمیده اند محروم بمانند و کسی بانها رجوع نکند. مردم همه جان خودشان را دوست دارند اگر در يك شهری حس بکنند که يك طبیبی يك جزئی بهتر از طبیب دیگر است خودشان طبعاً به او رجوع میکنند بلی اگر بقدر کافی طبیب بود و به خارج میفرستادند گذراندن این قانون خوب بود ولی چون بقدر کافی طبیب نداریم این است که بنده پیشنهاد کردم آنها را هم که پنج سال طبابت کرده اند قبول شوند مخبر - این پیشنهاد آقای فیروز آبادی بر خلاف مقصودی است که داشتند چون مدرک اجازه که به آنها داده میشود آقا نظر شان این بود که تجربه است و پنجسال مخالف آن نظر است زیرا طبیب پنجساله تجربه ندارد و کمیسیون همان ده سال را بهتر میدانند.

رئیس - رأی گرفته میشود به قابل توجه بودن

فرمودید در هیچ خانه هیچکس نمیتواند گل کاوزبان بخورد کند اینطور نیست. منظور از طبابت طبابت رسمی است یعنی کسی که محکمه داشته باشد و این قانون مانع نظر حضرت عالی نمی شود. و اما اینکه می فرمایند باید يك مساعدت یا مساعدت نسبت به عامه اطباء بشود این نظر اگر از بکطرف برای چند نفر که رعایت آنها میشود مفید است برای عامه مردم مضر است زیرا نمیشود جان مردم را داد دست اشخاص بی علمت تجربه پس بهترین مساعدت و بالازین مساعدت که با این اشخاص شده است همین لایحه است که اشخاص مدلل بدارند ده سال متوالی مشغول طبابت بوده اند و اطلاع پیدا کرده اند و در مجلس امتحان حاضر شوند و امتحان بدهند و در حدود معلوماتشان به آنها اجازه داده شود و آنطوری هم که آقای شیروانی فرمودند محصلینی که هیچده سال زحمت می کشند و تحصیل میکنند و دیپلم میگیرند با اشخاصی که همینطور می آیند و اجازه می گیرند یکی هستند اینطور نیست مساوی نیستند. از نقطه نظر احتیاج و ضرورت مجبور شده اند که يك اجازه به این اشخاص بدهند. اول اینکه طبیب دیپلمه و مجازدر نظر دزات و مردم مثل هم نیست حقوقشان هم متباین شئونشان هم متباین است مثلاً يك کسی میتواند سالک را معالجه کند اجازه به او داده میشود که پس از امتحان این قسمت را معالجه کند. یکی هست میتواند نوبه را معالجه کند به او میگویند آن را معالجه کن به او میگویند آزا معالجه کن یکی امراض عفونی از قبیل حصیه و غیره را میتواند معالجه کند به او این اجازه را میدهند و بالاخره اجازه نامه در حدود معلومات اشخاص داده میشود. و این ماده بطوری تنظیم شده است که حد وسط گرفته شده است نه اینکه این اشخاص که حالا ممنوع هستند همیشه ممنوع بمانند و نه اینکه راه را بکلی باز گذارند که هرکس می خواهد معالجه کند.

پیشنهاد آقای فیروز آبادی آقایانیکه قابل توجه میدانند قیام فرمائید.

(معدودی برخاستند)

رئیس -- قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای دکتر رفیع

(اینطور خوانده شد)

ماده اول را بطور ذیل پیشنهاد میکنم:

ماده اول - اطبائی که از سنه ۱۲۹۰ به ۱۳۰۰ مشغول طبابت کرده اند حق طبابت خواهند داشت. اشخاصی که از سنه ۱۳۰۰ طبابت میکنند بایستی بر حسب نظامنامه مدرسه طب امتحانات لازم را داده اخذ اجازه نمایند.

رئیس - آقای دکتر رفیع

دکتر رفیع خان امین - در موقعیکه شور اول این لایحه بود بنده يك پیشنهادی کردم راجع به اصلاح ماده اول که قریب به همین مضمون بود ولی در کمیسیون معارف طرف توجه واقع نشده است شاید هم حق داشته اند ولی باید دید در تمام جا های دنیا از طبیب که امتحان میخواهند چه قسم امتحان میکنند. همانطوریکه آقای شیروانی فرمودند دوازده سال دوره تحصیلات ابتدائی و متوسطه را باید طی کرده باشد پنج شش سال هم در مدرسه طب باید تحصیل کنند و تجربیاتی هم به بیند و بعد از آن با شرائط معین دکتر بشود. مقصود از اینهمه قیودات چه بوده است؟ مقصود این بوده است که يك عده اشخاص نتوانند خودسرانه وبدون سر و صدا پول از مردم بگیرند و طبابت کنند بطوریکه صدی نود و نه باعث فوت مردم بشوند. چرا اسلحه را از دست مردم جمع میکنند؟ آیا نه برای این است که باید حفظ جان و پر مال مردم بشود؟ پس امتحان برای سخت گیری نسبت به چند نفر نیست برای مراعات صحت دیگران است و اینهم يك حقی است که نمایندگان ملت از یکطرف و دولت هم از یکطرف دارا میباشد و باید بهر وسیله که هست حفظ جان مردم بشود. حالا در مملکت ما

از سابق يك ترتیبائی مرسوم بوده است يك اشخاصی بوده اند که يك تجربیاتی داشته اند و يك جوهر فطری داشته اند و از معلومات قدیمه هم که معلومات خوبی بوده است نأحدی مطلع بوده اند یا زده سال با اطباء حاذق کار کرده اند و اغلب امراض را هم معالجه میکردند و حالا بنده اصلاح ماده اول را اینطور پیشنهاد کردم که از ۱۲۹۰ اشخاصی که مشغول طبابت بوده اند یعنی اطباء قدیم و آنهایی که در ۱۲۹۰ مشغول طبابت بوده اند حداکثر ده سال قبل هم مشغول خدمت طبابت بوده اند و مدتی در زیر دست علمای دیگر کار کرده اند و انصافاً به آنها نمیشود گفت که امروز شما بیائید امتحان بدهید آنها اشخاصی هستند که کار کرده اند و با تجربه يك معلوماتی اخذ کرده اند و امروز بموجب نظامات طبی نمیشود از آنها امتحان خواست و این از انصاف دور است و يك حيله ايست که ما میخواهیم کارشانرا از دستشان بگیریم و این را بنده شیوه جوانمردی نمیدانم آنهایی که از اول ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰ مشغول طبابت بوده اند همانطور باشند و شاید هم اغلب اجازه نامه رسمی داشته باشند و اصلاً این مسئله استشهاد يك چیز غربی است و بنده این را تصویب نمیکنم زیرا يك چیزی است که صدماتش متوجه ملت میشود و اشخاصی که از سنه ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰ مشغول طبابت بوده اند البته اسامیشان در وزارت معارف هست و به آنها نباید کار داشته باشیم زیرا اشخاص معموری هستند و غالباً هم تجربیاتی دارند و نمیتوانند هم از عهده امتحانات بر آیند. ما نباید خودمان را گول بزئیم یا آنها را. ولی آنها بیله از شش سال قبل به اینطرف طبابت میکنند اشخاصی هستند که غالباً جوان میباشدند و ۲۳ ساله و ۲۵ ساله میباشدند و آنها نه تحصیلات جدید دارند در تحصیلات قدیم و وقت هم دارند که بروند تحصیل کنند و اغلبشان هم يك تحصیلات مقدمان دارند و اینها باید بموجب نظامنامه مدرسه طب امتحان بدهند که حيله هم در کار نبوده باشد و از صحت

عمل آنها اطمینان داشته باشیم این است که بنده این طور پیشنهاد کردم و امیدوارم آقا بابت قبول کنند.

وزیر معارف - خلاصه پیشنهاد نماینده محترم این است که منحصرأ اشخاص بتوانند متصدی امر طبابت بشوند که معلومات عالیه مدارس طب را داشته باشند یعنی فقط دکتر های دیپلمه از مدرسه حق طبابت داشته باشند و دیگران حق نداشته باشند و آنوقت بروی این اصل استدلال میکنند که نفوس مردم را باید حفظ کرد و جان مردم را نمیشود دست هر کس داد که در موقع مرض معالجه کنند که عوض اینکه حالت برئی برای او حاصل بشود او را بکشد این در ظاهر امر خیلی خوب است ولی از طرفی کسانی که این فکر را میکنند و میخواهند در این مملکت طبابت را منحصر بکنند به آنهایی که از مدرسه بیرون آمده اند باید این فکر را هم بکنند که بقدر کافی باید دکتر موجود کرد آنوقت این فکر را کرد. در صورتیکه ما بقدر کافی دکتر نداریم! چطور در بنادر جنوب بگوئیم آن چند نفری هم که هستند که بقول آقا میتوانند با گل گاو زبان و گل بنفشه معالجه کنند ممنوع باشند؟ دکتر نداریم! توهم باید بگیری! مقصود هم حفظ جان است! این بعقیده بنده رابطه بین مقدمه و نتیجه اش مستقیم نیست. اما اینکه اظهار کردند که از ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰ آنهایی که متصدی بوده اند معاف باشند و از ۱۳۰۰ اینطرف امتحان بدهند خاطر ایشان را متوجه میکنم بقانون طبابت که در دوره دوم از مجلس شورای ملی گذشته است در موقعی که قانون طبابت در مجلس میگذاشت مباحثات زیادی در اطراف این مسئله شد با در نظر گرفتن کمی دکتر های دیپلمه و نبودن عده زیادی از اطباء قدیم و هم چنین بودن عده از شاگردان اطباء قدیم. در قدیم این طور معمول بود که بکعده بعنوان شاگردی میرفتند پیش بکعده از اطباء يك مقداری درس میخواهند

و يك مدتی هم زیر دست آنها نسخه نویسی میکردند و بعد به معالجه امراض میپرداختند بعد از مدتی آن طبیبی که مدرس بود با اجازه میداد که این شخص صالح و شایسته است برای طبابت مدرسه طب که نداشتیم باین جهت دیدند اگر چنانچه منحصر بکنند عمل طبابت را با آنهایی که از مدرسه بیرون آمده اند مدرسه طب که وجود ندارد و از طرفی هم اگر چنانچه نخواهند همه این اشخاص را بجاز کنند اشخاص غیر صالح هم هست باین جهت آمدند طرفین قضیه را در نظر گرفتند و اینطور تصویب کردند که اشخاص حق طبابت دارند که با دیپلم از مدارس دولتی طب داخله یا خارجه داشته باشند و با اینکه ده سال قبل از تاریخ تصویب این قانون طبابت کرده باشند والا باید بیایند امتحان بدهند. این يك تسهیلی بود برای آنها و در آن تاریخ تصدیق فرمائید که این قانون را باید اعلان کنند بنام مملکت برای اینکه تمام اطبائی که در اقطار مملکت هستند مسبوق بشوند و اعلان قانون بطور کامل در آن تاریخ نشده است. میبایست در جراید اعلان بشود. نشده است. میبایست جدا گانه آن قانون طبع و در تمام مملکت منتشر بشود. نشده است. این بوده است که يك عده از اطباء که از دور و نزدیک توانسته اند مسبوق بشوند و خودشان را بمرکز حاضر کنند و معرفی بکنند وزارت معارف با آنها تصدیق طبیب مجاز داده است مدت آن قانون و آن استمهالی که در آن قانون بوده تمام شده. از آن تاریخ باین طرف چه باید کرد؟ حقاً میبایست طبیب غیر دیپلمه را ممنوع کرد در صورتیکه يك عده الان جزء همان هائی که ایشان اسم بردند هستند که قبل از ۱۲۹۰ هم مشغول طبابت بوده اند و موقعی ملتفت شده اند که مدت آن قانون گذشته بوده تکلیف چیست؟ چنین شخصی را میشود محرم کرد؟ از همه گذشته میفرمائید اشخاصی که از ۱۳۰۰ به اینطرف مشغول طبابت بوده اند آنها بیایند تحصیل کنند و تحصیلاتشان را تکمیل کنند. اگر باینجا درست

دقت میفرمودند این بیان را نمیگردند برای اینکه آنهائی که از پنج شش سال باینطرف مشغول طبابت هستند اصلاً مشمول این قانون نیستند. این راجع به کسانی است که از ده سال پیش مشغول طبابت بوده اند نه از شش سال پیش. از آن گذشته اینکه نوشته مطابقت نظامنامه داخلی مدرسه طب امتحان بدهند نتیجه اش این است که بیایند امتحان مدرسه طب را بدهند بنا براین در اینجا از نظر عمل اینطور معتقد میشویم که از طرفی باید توجه بیشتری کرد به مدرسه طب تا اینکه اطباء دیپلمه بیشتر از مدرسه خارج بشوند و از طرف دیگر يك عده اطبائی هستند که گل گاوزبان و گل بنفشه و این قبیل دواها را میدهند تب و نوبه را معالجه میکنند. حصیه و مطبقه را معالجه میکنند منتها روی تابلو نوشته اند که حق و زینت پنج تومان یا سه تومان یا چه قدر است ولی نوی خانه اش نشسته است و شاید هم حق طبابتش سالیانه باشد و آخر سال ده من کندم مردم باو بدهند و از این قبیل چیزهاست و او امروز مطابق آن قانون ممنوع است ولی اشخاصی که بقول آقای فیروز آبادی آن پیره زنی که میخواهد برای خواهر زاده اش معالجه کند او ممنوع نیست. کسی تفتیش نمیکند نوی خانه مردم را ولی يك کسی که يك محلی با دکائی برای خودش تهیه کرده و میگوید من طبیب محلی هستم او بموجب این قانون ممنوع است. از طرفی هم ما بقدر کفایت دکتر نداریم بنقاط بفرستیم پس تکلیف مردم چیست؟... فیروز آبادی - باید بمرند.

وزیر معارف - خیر نباید مرد. مطابق همان اصلی که حفظ نفوس بر همه کس واجب است و بر همه اصلی مقدم است. از طرفی هم فشار آورده اند به وزارت معارف و حتی خود آقایان و کلا هم در محل های خودشان در فشار هستند بنابر این ما آمدم يك راه قانونی پیدا کردیم که در نتیجه يك تسهیلاتی میشود

و اینطور هم نیست که بقدری سخت گیری بشود که حيله بشود (موضوع حيله نیست) اینطور هم نیست که اینقدر جلوش باز بشود که مضر باشد. يك دلایل و مدارك و اسنادی باید اقامه کند که من ده سال است در این محل یا چند محل مشغول طبابت هستم. این مجوز برای ورود مجلس امتحان است بعد هم که وارد شد امتحان نظامنامه دارد. از او سؤال میکنند شما طب جدید میدانید؟ طب قدیم میدانید؟ هر مرضی را که او معالجه کرده میگوید هر چه را که خود او اقرار کرد در همان حدود از او امتحان می کنند و از عهده هر قسمت که برآمد در همان قسمت باو تصدیق میدهند والا فلا و آنوقت تکلیف همه معلوم است.

رئیس - رای گرفته میشود....

دکتر رفیع امین - بنده توضیح دارم. تمام عرایض بنده را سوء تعبیر فرمودند و بنده غرض این نبود که فرمودند باید يك توضیحی داده شود.

رئیس - توضیح مطابق نظامنامه؟

دکتر رفیع - بلی.

رئیس - پس مختصر بفرمائید بر طبق نظامنامه.

دکتر رفیع امین - بنده خیلی متأسفم که عرایضی را که عرض کردم آقای وزیر معارف درست توجه نکردند و کاملاً بر خلاف آنچه که بنده مقصودم بود گفتند. بنده گفتم اطبائی که تجربه کرده اند از قدها که از تاریخ ۱۲۹۰ تا ۳۰۰۰ طبابت کرده اند آنها را امتحان نکنند. آنها ربطی بمدرسه طب ندارند و اشخاصی که بعد از این تاریخ یعنی سه سال و پنج سال است مشغول طبابت هستند و هنوز دیپلم ندارند آن ها امتحان باید بدهند و تصدیق بگیرند و مشغول طبابت بشوند.

رئیس - رأی گرفته میشود آقایانیکه این پیشنهاد را قابل توجه میدانند قیام فرمایند

(عده کمی برخاستند)

رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای شیروانی

(بشرح ذیل خوانده شد)

تبصره ذیل را بماده دوم پیشنهاد میکنم:

تبصره - اطباء مزبور حق استعمال ادویه فرنگی و دخالت در عمل جراحی ندارند.

رئیس - آقای شیروانی

شیروانی - عرض کنم در مملکت ما بقدری کار و معیشت در مضیقه است که مجبور هستیم انواع تشبثات را برای تهیه کار برای مردم بکنیم و همینطور هم خود مردم مجبور هستند بواسطه نبودن کار تشبثاتی بکنند من جمله چون کارخانجات نداریم صنایع نداریم مدارس عالی نداریم بکده اشخاص در توی دهات و جاهای دیگر راه میافتند و شروع میکنند بتجربه و همانطور که فرمودند ده سال تجربه میکنند بعد از ده سال طبیب میشوند و مجلس شورای ملی متأسفانه بر طبق يك چنین وضعیتی میخواهد قانون وضع کند. در اینجا يك موضوع نباید اشتباه شود يك وقت گفته میشود اطبائی در ایران بوده اند که از روی اصول طبابت قدیم ما درس خوانده اند بنده اطلاع دارم آنها بقدری درس خوانده اند باندازه همان علمای قدیم ما که سی سال در مدرسه درس میخواندند اینها هم سی سال درس طب خوانده اند او را بنده عرض میکنم مراتب او بالاتر است از اینکه در مجلس امتحان حاضر شود اما در مملکت ما حالا از اینها چند تا داریم؟ از عدد انگشتهای من بیشتر نیست در اصفهان يك نفر بیشتر نیست بعد از آن که میرزا محمد باقر حکیمباشی که از اطباء معروف ایران بود مرد بجای او يك سیدی است که سید مرتضی نام او است که حالا آن دیپلمه ها میروند بکسال دو سال پیش او طب قدیم میخواند در خراسان یکی هست در مازندران یکی هست این را حالا ما يك قانونی وضع کنیم که هر کس ده سال طبابت کرده استشهادی درست بکند و بیاید در مجلس امتحانی امتحان بدهد و بشود طبیب؟ این عرض میکنم در هیچ جای دنیا سابقه

نداشته که همچو قانونی بگذرد ولی چه میشود کرد؟ مملکت بیکار است اینهم عجالتاً يك کاری است برای مردم تهیه میشود. در هر حوزه انتخابیه از این قبیل ده بیست نفر برایشان کار تهیه میشود. بنده خیلی متأسفم که تقدیم کننده این لایحه به مجلس آقای تدین هستند زیرا ایشان یکنفری هستند که همیشه ما در عمل دیده ایم که طرفدار علم و عظمت علم بوده اند و همیشه قضایا را از نقطه نظر علمی تصدیق میکنند ولی این لایحه را بنده لایحه ضد علم میدانم. میفرمایند ما طبیب نداریم ما که قوه نداریم از اروپا يك عده طبیب بیآوریم اینجا یا اینکه مدرسه طب ما در سال دوست طبیب بدهد بنا براین چه کنیم مردم هم میخواهند يك کسی را که گل گاوزبان بآنها میدهد پیش او بروند. اگر ما ساعتان خراب شد و ساعت ساز نداشته باشیم هیچوقت نباید ساعتان را بهنجار بدهیم باید اول ساعت ساز پیدا کنیم بعد ساعتان را بدهیم تعمیر کند. اگر حالا طبیب نداریم هر عطاری که ده سال است تجربه کرده ما باید او را طبیب بدانیم؟ بنده این را چیز عجیبی میدانم. عجالتاً همانطوری که فرمودند چون آقایان موافقین در ضمن فرمایشاتشان فرمودند که گل گاوزبان و گل بنفشه بدهیم این را حرفی نداریم و بنده يك پیشنهادی کردم. و برای اطلاع حضرت وزیر عرض میکنم که چهار روز قبل از حرکت بنده در اصفهان يك طبیبی بود که حالا اسمش را نمی خواهم ببرم که از همان اجازه ها دستش است و مثل اطباء دیپلمه کار می کند يك فتقی را عمل میکند دوباره نمی تواند بدوزد و بالاخره بیست و چهار ساعت طول میکشد و تا این بدبخت را از منزل یا خانه طبیب میبرند به مریضخانه که شروع کنند باینکه عمل جراحی را خانم دهند میمیرد. میبرد بعد دوختنش را فراموش میکنند. این چون در شهر بود ما ملتفت شدیم و در هردهی هرروز چندین واقعه اینطوری می افتد بالاخره حالا اهل این مملکت درست است که مثل افراد سایر ممالک جانشان قیمت ندارد ولی باین بنده قیمتی

هم نیست بقدر يك حيوان اقبلا باید افراد این جامعه را اهمیت بدهیم و زندگانشان را دست هر کس ندهیم که نهدید بکنند. و همینطور بنده يك نفر از نوکر های خوانین بختیاری را در حوزه انتخابیه دیدم که اجازه طبابت باوداده اند یعنی آن طبیب محلی باوا اجازه داده است که برود طبابت بکنند بنده آنجا را داشتم او را آوردند گرفتند نگذاشتند طبابت کند. شاید آقایان يك مدتی طبیب مخصوص داشته اند و در این مدت پیشخدمت و نوکر خودشان را گرفته بودند که خدمات آن دکتر را انجام بدهد. حالا او طبابت میکند. این روهم رفته وضع نمیشود. میفرمایند در حدود معلومات آنها اجازه داده خواهد شد و کل گاو زبان و گل بنفشه را بیشتر معالجه نمی کنند ولی در عمل دیده ایم که قوانین را ما خیلی متناسب با روح این جامعه وضع کرده ایم ولی در موقع عمل از آن سوء استفاده شده و عوض شده. هر روز هم اینجا قبل از دستور داد میزنیم قانون میزوری را امروز آقا ذکر کردند قانون میزوری را روز دیگر سایر قوانین را همینطور ما اینجا فریاد میزنیم که از این قوانین سوء استفاده کرده اند معهدا باز هم همینطور قوانین را میگذرانیم. حالا لا اقل يك قانونی را که مربوط به جان است که امروز در دنیا از هر چیزی قیمتش زیاد تر است سرسری نگذاریم و لا اقل در آن بکنجانیم که حق جراحی و استعمال ادویه فرنگی را نداشته باشند باز هم همان گل بنفشه و گل گاوزبان را بدهند.

مخبر - فرمایشات نماینده محترم کلیاتش صحیح است ولی در عین حال این پیشنهاد را نمیشود قبول کرد زیرا که بطور کلی این اشخاصی که امتحان میدهند نمیشود محرومشان کرد از استعمال ادویه جدیده زیرا بعضی ها هستند که در مرضخانه ها کار کرده اند و میتوانند امتحان بدهند بجهت استعمال ادویه جدیده و آنها را

نمیشود محروم کرد. بعلاوه بعضی ادویه جدیده هست که مثل ادویه قدیم شده مثلاً گنه گنه آسپیرین اسید ربیک فناستین ..

شیروائی - زیادش میکشد

مخبر - خود بنده در کمیسیون این پیشنهاد را کرده بعد دیدم عملی نمیشود و نمیشود بطور کلی گفت که همه ممنوع باشند و راجع به جراحی هم همینطور است. فرمایشات جنابعالی بطور کلی صحیح است ولی نمیشود این را مقید کرد. زیرا همینطور که عرض کردم بعضی انفرمیه ها هستند که در مرضخانه ها کار میکنند و جراحی را هم در بعضی قسمتها میدانند البته يك عده هم هستند که میدانند این است که نمیشود آنها را بطور کلی ممنوع کرد. عبارتی که در اینجا نوشته شده که: در حدودی که بانها اجازه داده میشود حق طبابت خواهند داشت. از این نقطه نظر است. یعنی وقتی که امتحان شد اگر اشخاصی هستند که ادویه جدیده را عالم هستند اجازه داده میشود و اگر اشخاصی هستند که منحصرأ علم قدیم را میدانند بانها آنطور اجازه داده میشود. اگر قسمت جراحی را بلدند تصریح میشود. اینها در نظامنامه که وزارت معارف برای این قانون تهیه میکنند مراعات میشود و این عبارت که نوشته شده شامل همه نظریات نماینده محترم هست

شیروائی - اجازه میفرمائید؟ برای اینکه این پیشنهاد در مجلس رد نشود بنده پس میگیرم

رئیس - پیشنهاد آقای دکتر رفیع

(بشرح ذیل خوانده شد)

در ماده اول پیشنهاد میکنم که چنانچه مدلل دارند مدت ده سال مشغول طبابت بوده اند حذف شود

رئیس - آقای دکتر رفیع

دکتر رفیع امین - در جواب توضیحات بنده آقای وزیر معارف فرمودند که بنده میخواهم طبابت را منحصر کنم با اشخاصی که دیپلم دارند. بلکه اینطور است اشخاصی

میتوانند طبابت کنند که دیپلم داشته باشند. در مقابل يك شخصی که متخصص است و در مقابل يك شخصی که اول شخص است در این فن این حرف را میگیرند بدهنش میزنند؟ بلکه طبابت حق آن اشخاصی است که طبابت را به لیاقت تحصیل کرده اند و دیپلم دارند یعنی دول محترم و مدارس عالیة دنیا تصدیق کرده اند که این آدم طبیب است نه آن کسی که فلان بقال و حامی و بازاری تصدیق کند که این طبیب است. اینرا بنده نمیتوانم قبول کنم آقای وزیر معارف میتوانند قبول کنند چه عرض کنم این علاوه بر آنکه مخالف اصول وجدان است و مخالف اصول طبابت است مخالف اصول وزارت هم هست. و این در دنیا ممکن نیست و کلیة وزرای معارف همیشه سخت تر از جمیع مردم هستند چه آنچه که راجع به معارف است و چه آنچه که راجع به اطباء است بنده متأسفم که بقدری مامتواضع هستیم که میخواهیم با همه بطور تواضع رفتار کنیم اینطور نباید باشد برای اینکه اگر شما اینجا يك نفر را محروم کنید بهزاران مردم منت میگذارید باید وقتی میگوئید راه حلش را هم پیدا کنید پس اصولا طبابت حق اشخاصی است که دیپلم دارند از مدارس صحیه. و متأسفانه گفتیم در مملکت ما تا کنون معمول نبوده بنده عرض کردم در مملکت ما مرسوم بوده است که يك عده اطباءئی بوده اند که تجربیات کرده اند سالها ده سال بدست سال زحمت کشیده اند تا بالاخره توانسته اند به تجربه بعضی امراض را تشخیص بدهند و معالجه کنند. ولی برای آنها که از پنجسال پیش مشغول هستند سواد فارسی هم ندارند چه میفرمائید؟ آنها همین امتحان دادشان کافی است ...

مخبر - بروند درس بخوانند

دکتر رفیع امین - آنها نباید امتحان بدهند آنها باید بروند تحصیلات بکنند. چه تحصیلاتی؟ آن تحصیلات که شما میفرمائید؟ خیر. آن تحصیلاتی که

مدرسه طب میگوید. برای اینکه قانون طبابت را مدرسه طب اجرا میکند. قانون طبابت را باید بموجب پروگرام طبابت اجرا کرد نه بتقاضا و خواهش این زرحم نیست. زرحم را اگر میخواهید بکنید به مردم باید کرد که آنها جانشان سالم بماند. باید بآنها زرحم کرد بنابراین خیلی معذرت میخواهم از این حرارت برای اینکه این تخصص من است نمیشود گفت که چرا اینرا عرض میکنم این را باید من بگویم برای اینکه خودم هم از این راه داخل شده ام. این است که بنده استشهاد را قبول نمی کنم.

وزیر معارف - آقای نماینده محترم خیلی عصبانی هستید باین جهت خلط مبحث کردند و حق هم دارند برای اینکه دوره اولی است که در مجلس هستند گاه گاهی نطق میکنند. گاهی هم ممکن است پیشنهادها شان رد بشود عصبانی میشوند و خلط مبحث میکنند. بنده نگفتم (صراحة عرض میکنم) که طبابت نباید منحصر باشد به طبیب دیپلمه از مدرسه عالییه طب. بنده این را نگفتم معتقد باین اصل هم هستم ولی در عین اینحال تکلیف يك مشت مردمیکه دکتر ندارند چیست ...؟

شیروائی - مرضخانه درست کنید

وزیر معارف - حالا بنده عصبانی نمیشوم مرضخانه هم اگر بخواید تهیه شود خوب دقت بفرمائید که چقدر وسائل لازم دارد که از جمله آن وسایل قطع نظر از پول و مخارج بجای يك طبیب چند طبیب لازم دارد بنا بر این آنوقت در تمام نقاط این مملکت با نبودن وسایل نقلیه و ارتباطیه ما میتوانیم در همه جا مرضخانه درست کنیم؟ امیدوارم بعد ها بشود ولی امروز عملی نیست. و اما اینکه میگویند استشهاد که نمیشود مجوز طبابت باشد مگر بنده گفتم استشهاد مجوز طبابت باشد؟ این فقط مدرکی است که او ده سال طبابت کرده و مجوز ورودش است در مجامع امتحان یعنی اگر کسی چهار سال پنجسال یا نه سال و نیم طبابت



کرده باشد او را اصلاً در مجلس امتحان راه نمیدهند. و اما از طرف دیگر اگر بخواهیم طبیب بفرستیم طبیب فرستادن هم اولاً عدّه کافی برای اینکار نیست و ثانیاً پول میخواهد. مگر استخدام کردن طبیب و از اینجا فرستادن به دزداب يك امر سهل و ساده است؟ یا سیصد هزار تومان بودجه صحیه مملکتی طبیب فرستادن آن هم در صورتیکه نداریم... الان عرض میکنم برای اهتنامی که دولت دارد و هم چنین صحیه دارد بجهت جلو گیری از مرض مسری و با که در سمت جنوب هست و برای اینکه کاملاً مدافعه کرده باشد از این مرض در صد بر آمده است که مقدار زیادی از اینجا واکنس بفرستد که در نقاط لازمه در جنوب تلقیح کنند با شخص و اعلام شده است از طرف صحیه که ما يك عدّه طبیب میخواهیم برای اینکار حقوق و خرج سفر هم میدهیم متأسفانه بقدر کفایت نیست که آنوقت در نتیجه بوزارت معارف از طرف صحیه نوشته اند اجازه بدهید از شاگرد های مدرسه طب بروند وزارت معارف هم با کمال رغبت اجازه داده است که هر قدر از شاگرد های آنجا میخواهید ببرید. اما اگر ما میخواهیم عملی بشود باید کار بکنیم و اگر میخواهید ثورری باشد آن يك موضوع دیگری است. و اما میگوئید آنها می که پنجسال شش سال هستند چطور بیایند امتحان بدهند توجه بفرمائید اینجا ما نوشته ایم ده سال قبل از تصویب این قانون پس از پنجسال و شش سال قبل اصلاً کسی پذیرفته نمیشود مدت اجرا هم دو سال است دو سال که تمام شد بکلی در نخته میشود تا آنوقت هم انشاء الله امیدواریم سالی سی چهار نفر از مدرسه طب بیرون بیایند و بقدر کفایت بشود. از طرفی دیگر این اصل را هم خودتان تصدیق میکنید که الان در طهران نسبت به نفوسی که دارد وقتی بخواهیم مقایسه کنیم عدّه اطباء زیاد ترند ولی آبا میشود بر طبق قانون اساسی یک نفر را مجبور کرد که اقامت در این محل برای تو جایز نیست؟ باید يك وسایلی

فراهم کرد که خودش برود وقتی نمیرود ما چه کنیم؟ بنا بر این ایشان يك فرمایشاتی کردند که بنده هیچوقت حاضر نبودم نسبت بیک قسمت ارجاء عنان کم نماش را هم رد بکنند بحال بنده هیچ تفاوت نمیکند بعالم بنده هیچ ارتباطی ندارد. يك قانونی سابق وضع شده است امروز هم وضعیت مملکت اینطور است خودتان هم میدانید بنده هم توضیح میدهم مصلحت میدانید تصویب میکنید و اگر رد کردید در نخته میشود و با حدی اجازه داده نمیشود ولو برای گل داوزبان آنوقت مردم هم اگر مردند بنده دیگر مسؤل نیستم.

رئیس -- رأی گرفته میشود به پیشنهاد آقای دکتر رفیع آقابانیکه قابل توجه میدانند قیام فرمایند (عدّه کمی برخاستند)

رئیس -- قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای شریعت زاده (بشرح آتی قرائت شد)

پیشنهاد میکنم ماده اول بترتیب ذیل اصلاح شود ماده اول - اطبائی که تاکنون موفق یاخذ اجازه نامه رسمی نشده اند چنانچه مدلل دارند که تا سال ۱۲۹۹ شمسی مشغول طبابت بوده اند میتوانند از وزارت معارف تقاضای اجازه نامه رسمی بنمایند مشروط بر اینکه مدت اشتغال آنها به طبابت کمتر از ده سال نباشد تبصره اول -- اگر وزارت معارف اطلاعاتی که حاکی از عدم صلاحیت اشخاص مذکوره باشد تحصیل نماید میتواند امر نماید این قبیل اشخاص را در کمیسیون امتحانی عملاً و عملاً امتحان نمایند در اینصورت نتیجه امتحان باید مراعات بشود.

رئیس -- آقای شریعت زاده شریعت زاده - بنظر بنده پیشنهادی که در این باب شده است اکثراً همانطور که آقای وزیر معارف فرمودند شاید عملی نباشد. ولی از طرفی دیگر خودشان

تصدیق دارند که تقدیم این لایحه تنها از نقطه نظر رفع يك احتیاجاتی نبود بلکه يك عدّه زیادی از اطباء بواسطه غفلت نتوانسته اند تحصیل اجازه بکنند و صلاحیت این کار را داشته اند. زیرا مطابق اصول سابق درس خوانده بودند و طبابت آنها برای مردم خیلی هم مفید بوده است ولی غفلت کرده اند. پس دو جهت برای تقدیم این لایحه بوده است یکی فشار آن اشخاصی که غفلت کرده اند ولی از حیث اینکه صلاحیت داشته اند و کار کرده بودند مفید بودند بحال مردم و خودشان هم زندگانشان در خطر بود و فشار آورده بودند لذا تقدیم این لایحه برای آنها مفید بوده. یکی هم از همان جهت که فرمودند که يك جا هائی که طبیب ندارند از این اشخاص استفاده کنند اما باید دید این قبیل اشخاص ناچه حد باید قبول بشوند؟ هرکس که امروز يك کیف دردست گرفته میخواهد برود در يك دهی طبابت بکند باید برود مشغول بشود؟ خیر. بنظر بنده کلیه اشخاصی که طب قدیم را مطابق اصولی که در زمان خودشان معمول بوده تحصیل کرده اند یا پدرش اطباء بزرگ نامند کرده اند و شاگردی کرده اند آنها بدون هیچ قسم امتحانی باید پذیرفته شوند. از این جهت است که بنده پیشنهاد کردم اشخاصی که تا ۱۲۹۹ مشغول طبابت بوده اند و مدلل بدارند که ده سال متوالی هم طبابت میکردند باید به اینها بدون هیچ امتحانی اجازه داده شود در عین حال برای اینکه ممکن است بین آنها اشخاصی باشد که اشتغال آنها بطبابت خطرناک باشد بوزارت معارف اجازه داده شود که اگر تحصیل اطلاعات بکنند که اگر يك نفر یاده نفر از این اشخاص شایسته برای اینکار نیستند حق داشته باشد که امر بدهد آنها را بمعرض امتحان در آورند. و اگر آقایان درست دقت بفرمایند این ترتیب مقرون به انصاف و عدالت است. و این که فرض بفرمائید يك پیره مردی مطابق اصول درس هم خوانده است این را اگر

بخواهند در معرض امتحان بیاورند از عهده امتحان بر نمی آید در صورتیکه در عمل برای جامعه مفید است. اما اگر برعکس همین شخص لایق نیست برای حفظ جان مردم و وزارت معارف اجازه داشته باشد او را امتحان کند باین مناسبت بنده این پیشنهاد را کردم و از آقای وزیر معارف خواهش میکنم دقت بفرمایند که برای تصویب این قانون خودشان با این پیشنهاد موافقت بفرمایند.

مخبر - این پیشنهاد آقای شریعت زاده نماینده محترم با توضیحی که دادند عیناً مطابق میشود با همین چیزی که در این ماده نوشته شده است زیرا میفرمایند که يك عدّه که ده سال یعنی شانزده سال پیش از ۹۰ تا ۹۹ طبابت میکردند اند معاف باشند. در عین حال اگر چنانچه وزارت معارف خواست بفهمد که لایق هستند یا نه امتحان بکنند پس اساساً باید همه شان امتحان بشوند که ببینند این لایق هست یا نه. زیرا هر شخصی را يك عدّه میگویند لایق هست يك عدّه میگویند لایق نیست. همان شخصی که بنظر حضرتعالی باید از امتحان معاف باشد يك عدّه اظهار میکنند که لایق نیست وزارت معارف میگوید باید امتحان بدهند و بالاخره عملاً نتیجه این میشود که باید آنها هم حاضر برای امتحان بشوند و اما اینکه میفرمایند اشخاصی که طب قدیم تحصیل کرده اند نمیتوانند در مجلس امتحان حاضر بشوند این موضوع هم رعایت شده است مجلس امتحان مرکب است از اطباء قدیم و جدید برای همین موضوع که اطبائی که معلومات قدیمه دارند نزد اطباء قدیم امتحان بدهند. در اینصورت همینطور که ماده نوشته شده نظریه جنابعالی هم تأمین میشود و کمیسیون نمیتواند این پیشنهاد را قبول کند.

رئیس -- رأی گرفته میشود به پیشنهاد آقای شریعت زاده آقایانیکه قابل توجه میدانند قیام فرمایند (عدّه کمی قیام نمودند)

رئیس -- قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای دشتی  
( بشرح ذیل قرائت شد )  
پیشنهاد میکنم جمله ( مراکز عمده ایالات و ولایات )  
حذف شود.

رئیس -- آقای دشتی

دشتی -- بنده در این ماده اول لایحه يك نظریات  
زیادی داشتم ولی بد بختانه نوبت به بنده رسید از این  
جهت هم وارد تمام جزئیات آن نمیشوم ولی قبلاً میخواهم  
از آقایان استفسار کنم که این مطالب پیشنهاد کنندگان  
را مطالعه می کنند و رأی نمیدهند؟ یا اینکه همینطوری  
رأی نمیدهند؟ برای اینکه غالب اینها یعنی دوسه تا پیشنهاد  
مهم داشت که لازم بود نسبت به آنها توجه بشود و  
رد شد...

مخبر -- اینها آمده بکمیسرون ورد شده.

دشتی -- ملاحظه بفرمائید ماده اول اینطور که نوشته  
شده چندین اشکال دارد یکی اینکه مدلل کند ده سال  
طبابت کرده. بچه وسیله مدلل کند الان اطبائی ما  
سراغ داریم که سواد هم ندارند ده سال هم هست طبابت  
میکند میتوانند مدلل کنند. و بنده برای شما ثابت  
میکم اشخاصی که هیچ طبابت هم نکرده اند میروند درب  
مسجد شاه هزار مهر میکنند که ده سال طبابت کرده  
اند. وسیله مدلل کردن چیست برای این که اگر حقیقه  
ما مطمئن بودیم باینکه مجریان این قانون يك اشخاص  
باتقوائی هستند که صلاح شخصی خودشان را بر صلاح  
مملکت ترجیح نمیدهند آنوقت میتوانستیم بگوئیم که مدلل  
کردن آن آسان نیست. اما نظائر این را ما الان در  
ولایات می بینیم که مسئله دوا فروشی که باید دوا فروشان  
از وزارت معارف اجازه داشته باشند و يك شرایطی  
هم وزارت معارف برایشان قید کرده است معذک  
در ولایات خیلی از دوا فروش ها فاقد شرایط دوا  
فروشی هستند و خود نمایندگی های وزارت معارف  
بأنها اجازه میدهند که دوا فروشی بکنند و در همین قسمت

هم در هر سال تلفاتی داده میشود. یکی دیگر اینکه نوشته  
شده اگر ده سال به طبابت مشغول بوده نازده این را  
وزارت معارف میتواند دعوتش کند برای جلسه امتحان  
این چه شرطی است آقا! چه معنی دارد! ممکن است کسی  
چهار سال طبابت کرده باشد و بتواند از عهده امتحان  
برآید و ممکن است بمراتب هم بهتر از آن کسی که ده  
سال طبابت کرده از عهده امتحان برآید. این چه کاری  
است! در حقیقه حق يك عده اشخاص بی جهت ضایع  
میشود و يك عده هم بی جهت حق میدهند. یکی مسئله  
امتحان است که فرمودند امتحان میکنند این امتحان  
را کی باید بکنند؟ این امتحان را اطباء دیپلمه باید بکنند؟  
معنایش این است که اطباء قدیم را اطباء دیپلمه امتحان  
بکنند. در صورتیکه اصولش باهم مخالف است اطبای  
جدید چطور میتوانند اطبای قدیم را امتحان بکنند و  
بآنها دیپلم بدهند؟ برای اینکه حصه را مثلاً اطبای  
قدیم مطابق طب قدیم بکطور معالجه میکنند و اطباء  
جدید بکطور دیگر معالجه میکنند. پس بنابراین وقتی  
که رأی آنها موافق نشد بالطبع آنها را از امتحان ساقط  
میکند اگر بگویند که ما اطبای قدیم دیپلمه داریم اطبای قدیم  
دیپلمه نداریم و این پیشنهاد آقای شریعت زاده و حتی  
مال آقای دکتر رفیع امین در این مسئله خیلی اهمیت  
داشت، اشخاصی هستند که اینجا پهلوی اساتید بزرگ  
کار کرده اند و ساهای زیاد کار کرده اند و تمام مردم  
بآنها کمال اعتماد را دارند. دروشهر یکی دو نفر اینطوری  
داریم که خیلی بهتر از اطبای جدید معالجه میکنند مردم  
هم اعتمادشان بآنها خیلی بیش از اطبای جدید است جهت  
عمده اش هم این است که اطبای جدیدی را که شما  
بأنها می نازید میگوئید اینها در مدرسه طب ایران  
درس خوانده اند. مدرسه طب ایران را اگر حقیقتش  
را بخواهند در دنیا تشریح کنند مسخره و مضحکه است  
مدرسه طب طهران تشریح عملی درس نمیدهند. تشریح  
تئوری درس میدهند. تشریح عملی ابدأ وجود ندارد.

مکرر چندین نفر از شاگردان مدرسه طب آمده اند  
پیش من شکایت کرده اند که حتی يك موش مرده هم  
پیش آنها تشریح نمیکند که آنها بدانند تشریح یعنی  
چه. و طب امروزه هم اصولش کاملاً بر روی تشریح  
است و تشریح هم يك علم کاملاً عملی است. مثل این  
است که ما بخواهیم هندسه درس بدهیم مهندس  
درست کنیم اما از روی نظریات و تئوری. يك  
نفر معلم میرود يك جزوه دستش میگیرد شروع می  
کند بدرس دادن در صورتیکه علم تشریح کاملاً عملی است  
آنوقت اطبائی که از این مدرسه بیرون می آیند نمیشود  
مقایسه کرد با اطبائی که بیست سال زیر دست استاد  
های کامل درس خوانده اند و اطلاعات و تجربیاتشان  
زیاد شده است. و از طرف دیگر حالا میرویم سر  
مقصود خودمان و آن این است که میگوئید در مراکز  
عمده ایالات و ولایات مجلس امتحان تشکیل بشود. شما  
خودتان اقرار دارید که بقدر کافی طبیب ندارید و  
بواسطه نداشتن طبیب مجبورید این قانون را بگذرانید  
که از اطبای قدیم و کسانی که هفت هشت سال بتجربه  
کار کرده اند اینها بتوانند طبابت کنند شما وقتی که  
اطبای دیپلمه ندارید مجلس امتحان را در ولایات از  
کی ها تشکیل میدهند؟ بنده که این قانون را خواندم  
فکر کردم که مثلاً در بوشهر این مجلس امتحان را از کی تشکیل  
میدهند؟ از همان کسانی که باید خودشان بعد از وزارت  
معارف اجازه نامه بگیرند؟ پس افلا همانطوری که آقای  
شیروانی در پیشنهاد خودشان فرمودند ممکن است مجلس  
امتحان را در مرکز قرار دهند برای اینکه در مرکز  
اطباء صحیح بهتری پیدا میشود که در مجلس امتحان  
حاضر بشوند که حقیقه حقوق مردم باعمال نشود و رو بهمرفته  
این ماده اول همانطور که عرض کردم اشکالات زیادی دارد  
ولی چون موقع صحبت نیست بنده عرض نمیکم. ولی  
در مسئله مراکز ایالات و ولایات بنده این را غیر عملی تر  
میدانم که نا در مرکز بیابند. آقای وزیر معارف فرمودند

که اگر بخواهیم مرکز امتحان را طهران قرار بدهیم  
غیر عملی است و مردم نمیتوانند بیایند. بنده عرض میکنم  
در ولایات بطریق اولی غیر عملی است زیرا دکتر ندارند  
در تمام شیراز در تمام بنادر يك نفر طبیب دیپلمه نیست  
آنوقت شما چطور میتوانید در آنجا مجلس امتحان تشکیل  
بدهید؟!

مخبر -- نماینده محترم پیشنهادی که فرمودند توصیفشان  
غالباً مربوط بآن نبود و این يك مطلبی است که چندین  
مرتباً اینجا بنده توضیح دادم ولی آقایان نمیبخواهند  
ملفت بشوند. یکی موضوع ده سال است. مکرر گفته  
شد که مدلل کردن ده سال ربطی بدادن اجازه طبابت  
ندارد آن برای وارد شدن در مجلس امتحان است ولی  
اگر شش سال طبابت کرده باشد چنانکه آقای دکتر رفیع  
میفرمودند. شش ساله اصلاً در مجلس امتحان قبول  
نمی شود....

دشتی -- چرا هشت ساله نباید قبول بشود؟ چه جبهه  
دارد؟

مخبر -- جبهه ندارد؟! بجهت اینکه همانطوری که آقای  
دکتر رفیع فرمودند و برای تأمین نظریه ایشان که تمام  
آن را قبول دارید و کسی نیست که قبول نداشته باشد  
مطابق قانون طبابت که از مجلس گذشته است باید بروند  
به مدرسه طب و پنجسال تحصیل بکنند. عمل بکنند و  
دیپلم و تصدیقنامه بگیرند. این مستثنیئات از نقطه نظر  
ضرورت است و الا اگر آن نظریه را ما قبول بکنیم  
که چهارساله و پنج ساله بیابند امتحان بدهند این نکلی  
نقض غرض است و ما نمیتوانیم آن را قبول کنیم.  
اشخاصی هستند که هشت سال طبابت کرده اند باو میگویند  
نو جوان هستی برو مدرسه طب درس بخوان و دیپلم  
بگیر. اشخاصی که ده سال طبابت کرده اند و موفق باخذ  
اجازه نشده اند این اشخاص را مجلس امتحان می پذیرد  
که امتحان کنند. تصدیقنامه عطار و بقال هم ربطی به  
طبابت ندارد و به موجب تصدیقنامه و استشهاد هم کسی

اجازه طبابت نمیدهد. و اگر این ماده را آقایان درست مطالعه بفرمایند کاملاً معلوم میشود.

بکفایت از فرمایشات آقای دشتی هم تعریف و تمجید از اطباء قدیم بود. البته آن اطبائی که بر طبق اصول قدیم تحصیل کرده اند و موفق باخذ اجازه نشده اند چطور مدلل باید بکنند؟ همان استشهادی را که میگوئید میبروند میگیرند میگویند ما اطباء قدیم هستیم. پس باید يك ممیزی باشد و آن ممیز هم مجلس امتحان است. این جا مخصوصاً در شور اول آقای جشیدی پیشنهاد کردند که مجلس امتحان مرکب از چند نفر اطباء قدیم و چند نفر اطباء جدید باشد کمیسیون هم این را قبول کرد و چنانچه در لایحه ملاحظه میفرمائید مجلس امتحان مرکب است از اطباء دبیله جدید و اطباء مجاز قدیم برای اینکه اطباء قدیم را همان اطباء قدیم امتحان بکنند....

دشتی - آنها که دبیله ندارند  
مخبر - دبیله نداشته باشند اطباء مجاز قدیم هستند و اما اینکه میفرمایند اصل مسئله امتحان در مرکز باشد عرض میکنم که آمدن در مرکز برای همه ممکن نیست ولی هر جا که هیئت ممتحنه معین میشوند از اطباء قدیم و جدید تشکیل می شود و آنجاهائی هم که نیست از مرکز میفرستند یا اگر کم است عدده شان را تکمیل میکنند و این ترتیب سهلتر است از اینکه مجلس امتحان را در مرکز قرار بدهند از این جهت این را کمیسیون نمیتواند قبول بکند.

رئیس - رأی گرفته میشود به پیشنهاد آقای دشتی آقایانیکه قابل توجه میدانند قیام فرمایند (عده قلیلی قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای تقی آده (بترتیب ذیل خوانده شد)

پیشنهاد میکنم که در ماده اول جمله (اجازه نامه طبابت با آنها داده خواهد شد) تبدیل بشود باین جمله (اجازه نامه طبابت در ولایات جزء و قصابات و بلوکات به آنها

داده خواهد شد)

رئیس - بفرمائید

تقی زاده - بنده گمان میکنم این مسئله را که وزارت معارف و مجلس شورای ملی میخواهند جلو ببری بکنند و سد بکنند علت عمده اش این است که ما در ولایات دور دست کوچک بقدر کافی طبیب حتی طبیب نیمه مصدق هم نداریم اساساً این درست است که در خود طهران هم طبیب خیلی قابل نمره اول نداریم در ولایات بزرگ هم نداریم از این قسمت بنده میگذرم و يك مطلب اساسی را عرض میکنم که اگر دولت و مملکت میخواهند کار طبابت این تقصاتی که الان دارد اصلاح شود باید دو کار بکنند اولاً کاری بکنند که این اطباء از طهران بولایات دیگر هم بروند. و دیگر اینکه دولت هیچوقت طبیب را با استخدام دولتی نگیرد. طبیب که با شغل آزاد نان خودش را در میآورد آن را بهیچ اسم و رسمی داخل در ادارات نکنند. نگویند که مطب را به بند و بیا ماهی سیصد تومان برای تو حاضر است مطلب دیگر این است که يك کاری کنیم اطبائی که فعلاً وجودشان برای ایران نافع است آنها را مجبور کنند بولایات دیگر هم بروند آقای وزیر معارف يك بیان فرمودند درست هم فرمودند البته نمیشود اجبار کرد ولی بموجب يك قانون میشود آنها را مجبور کرد. ما بد بختانه گرفتار این هستیم که تربیت شده های ما چه طبیب چه مهندس. چه آتھائی که فلاح خوانده اند از محلات شمالی طهران پا به جنوب نمیگذارند. در صورتیکه اطباء بزرگ فرنگی در عدن. در هنگام. در باب المندپ هم میروند و چادر میزنند و در آنجا پنج سال میمانند و آب دریا را تقطیر میکنند میخورند و طبابت میکنند. ولی آن اطبائی که در این جا هستند بهیچوجه من الوجوه از طهران نمیخواهند خارج بشوند. و ما برای اینکه آن نیمه طبیب ها هم اقل بولایات بروند باید يك ترتیبی در نظر بگیریم. آتھائی هم که در خارج يك ده سالی مشغول

طبابت هستند و باین ترتیب اجازه میگیرند و نیمه طبیب میشوند نازه می آیند می نشینند در طهران و آن مقصود حاصل نمیشود و طهران بر میشود از طبیب و حتی تناسب عده آنها با عده نفوس طهران هم شاید زیاد تر میشود اهل علم و اشخاصیکه بدرد علوم مختلفه میخورند در طهران میمانند و ولایات جزء دور دست مثل بم - نرماشیر یا جهرم و فسا حتی از يك طبیبی که يك دمل را بتواند اشتر بزند خالی میماند لذا بنده پیشنهاد کردم که اگر ما میخواهیم باین اشخاص اجازه بدهیم که در واقع نیمه طبیب ناقص هستند اقل آنها را بفرستیم بنقاط مختلفه و دهات و قصابات کوچک که به داد آنها برسند و الا باز هیچ فایده ندارد و همان دلاک در آنجا حجامت و جراحی میکند و مردم را میکشد بنا بر این اگر این اصلاح قید نشود بنظر بنده با این قانون نتیجه برای ما حاصل نمیشود.

مخبر - یکمرتبه دیگر قرائت شود.

(پیشنهاد مزبور مجدداً بشرح سابق خوانده شد)

مخبر - این پیشنهاد را نماینده محترم در شور اول هم قریب بهمین مضمون فرمودند و در کمیسیون مطرح شد لیکن موافقت نکردند و توضیحاتی که فرمودند البته اساساً صحیح است ولی همانطور که در قراء و قصابات محتاج به طبیب هستند در بعضی ولایات هم هست که در آنجا هم محتاج به طبیب هستند و يك نفر طبیب که با آنجا میفرستند او نمیتواند در آنجا موفق بمعالجه تمام مردم بشود و اگر بنا شود این اطباء مجاز همه بیرون بروند آنوقت شهر ها هم در مضیقه می افتند از این جهت اگر این نظریه اساسی بطرز دیگری تأمین بشود بهتر است یعنی طوری بشود که خودشان با کمال میل بروند عملی تر است.

رئیس - رأی میگیریم باین پیشنهاد آقایان که قابل توجه میدانند قیام فرمایند

(اغلب نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه شد. پیشنهاد آقای حق نویس حق نویس - بنده پس میگیرم.

رئیس - ماده دوم قرائت میشود...

بعضی از نمایندگان - تنفس  
آقا سید یعقوب - این ماده را هم تمام کنید  
رئیس - ماده دوم

(بترتیب ذیل خوانده شد)

ماده دوم - اطبائی که فقط اجازه طبابت دارند و دبیله از مدارس طب دولتی داخله یا خارجه نگرفته اند حق استعمال کله (دکتر) را نخواهند داشت  
رئیس - آقای فیروز آبادی پیشنهاد کرده اند این ماده حذف شود.

فیروز آبادی - عرض کنم....

رئیس - تأمل بفرمائید آقایان اجازه خواسته اند در اصل موضوع حرف بزنند. آقای بهبهانی

آقای میرزا سید احمد بهبهانی - بنده تصور میکنم که این ماده هیچ راه عملی ندارد و فقط يك سوادى بریداض است برای اینکه این جا می نویسد. اشخاصیکه باین ترتیب مجاز میشوند حق استعمال کله دکتر را ندارند. یعنی خودشان لفظ دکتر را نگویند یا مردم بانها نگویند یا امضاء نکنند؟ در صورتیکه بنده تصور میکنم اگر بناست هر يك از اینها باشد توضیح لازم دارد. البته آقایان تصدیق میفرمایند که دکتر و او خودش بخودش دکتر نگوید اگر مردم بگویند آقای دکتر باید جواب بدهد. مثلاً او را صدا میزنند آقای دکتر فلان میگوید: بله بعلاوه ممنوع داشتن او را از اینکه لفظ دکتر را خودش استعمال نکند بنده چیز مهمی نمیدانم لهذا است که همانطور که آقای فیروز آبادی فرمودند باید اصلاً این ماده حذف شود.

وزیر معارف - بعقیده بنده این ماده بودنش در اینجا خیلی ضرورت دارد کله دکتر یعنی مجتهد مخصوصاً خود شخص حق استعمال را ندارد. یعنی نباید امضاء بکنند (دکتر حسن) باید بنویسد: حسن طبیب مجاز. نابلو هم که مینویسد نباید بنویسد مطب یا محکمه دکتر فلان. برای

اینکه این حق او نیست. این کلمه دکتر منحصرأ حق کسی است که از مدرسه طب بیرون آمده باشد و تصدیقنامه داشته باشد و این يك بجز علمی است که بآنها داده میشود

رئیس -- آقای کازرونی

کازرونی -- در سابق که این لایحه مطرح بود در این موضوع مذاکرات زیاد شد و پیشنهادات زیادی هم داده شد و بنده خودم شنیدم که حضرت آقای وزیر محترم معارف میفرمودند که نوابستی متعرض حیثیات مردمی که سابق بر این کلمه دکتر را استعمال کرده اند شد و باید جلو ببری شود که در آتیه کسی بدون استحقاق این کلمه را استعمال نکند. آقا بهتر از بنده اطلاع دارند که يك اشخاصی هستند که دیپلم ندارند ولی ساها است که طبابت کرده اند و طبابتشان هم بر طبق اصول جدید است و طرف اعتماد کامل مردم هم هست و یقین دارم که خود حضرت آقای وزیر هم بآنها اعتماد دارند حالا يك چنین شخصی باید بیاید بر طبق این قانون اجازه بگیرد و آنوقت این کلمه دکتر را استعمال نکند و در جامعه موهون بشود. یعنی کسانی که بر طبق این قانون اجازه طبابت میگیرند و حالا خودش و مردم باو دکتر میگویند پس از آنکه آمد و مطابق این قانون اجازه طبابت گرفت حق ندارد که دکتر باشد و حق ندارد کلمه دکتر را استعمال کند و برخلافش شاگردی که از مدرسه بیرون میاید و یقین دارم که خود آقای ندین هم تصدیق دارند که چندین سال دیگر هم باید برود شاگردی کند آنوقت بیاید و به بینیم چه معامله با مردم خواهد کرد آنها بمجرد بیرون آمدن از مدرسه حق استعمال کلمه دکتر را دارند اینها مجتهد هستند و آنها نیستند. بنده عقیده ام این است که چندان درست نباشد. اگر مجتهد نیستند بنده عرض میکنم که هر دو نیستند. آن کسی که از این مدرسه بیرون می آید تصدیق بفرمائید که مجتهد نیست. سابقی هم اگر مجتهد نیست. اینهم نیست. اولاً عرض

بنده خیلی اهمیت میدهم باین قسمت ها ولی بطوریکه عرض کردم کلمه دکتر لقب نیست منصب و رتبه است.

جمعی از نمایندگان -- مذاکرات کافی است

رئیس -- مذاکرات کافیت ؟

بعضی از نمایندگان -- بلی

رئیس -- پیشنهاد آقای بهبهانی

( بمضمون آتی خوانده شد )

بنده پیشنهاد مینمایم کلمه از این بیعد قبل از کلمه حق استعمال اضافه شود

رئیس -- بفرمائید

بهبهانی -- نظر آقایان این است که يك اشخاصی که بموجب این قانون مجاز میشوند اینها حق استعمال کلمه دکتر را ندارند. آنطوریکه آقای وزیر معارف فرمودند ما قبول میکنیم ولی اشخاصی هستند که بموجب همین قانون باز مجاز و داخل در طبابت میشوند ولی استعمال لفظ دکتر را از قبل کرده اند و مردم هم او را این طور شناخته اند و امضایش هم این بوده است و حالا میشود باو گفت واپس بیا. عملی هم نیست. بنده تصور میکنم این کلمه « از این بیعد » اضافه شود بهتر است باین معنی که اشخاصی که بموجب این قانون حق طبابت پیدا میکنند از این بیعد حق استعمال کلمه دکتر را ندارند مخبر -- مقصود همین است که اشخاصی که بموجب این قانون مجاز میشوند از این بیعد حق استعمال کلمه دکتر را ندارند. کجسیون هم قبول میکنند که نوشته شود: اطباءئی که از این بعد .... یعنی بعد از کلمه اطباء از این بیعد اضافه شود.

رئیس -- قبول میکنید ؟

مخبر -- بله

رئیس -- پیشنهاد آقای معتضد استرآبادی.

( بنحویذیل خوانده شد )

بنده پیشنهاد میکنم ( و دیپلم از مدارس طب دولتی داخله و خارجه ندارند ) حذف شود رئیس -- بفرمائید

معتضد استرآبادی -- این جا بنده تصور میکنم که مقصود از این کلمه دکتر که این جا نوشته شده است. این عبارت دو جمله است يك جمله این است که: اشخاصی که بر طبق این قانون حق استعمال کلمه دکتر را ندارند. اینجور صحیح است و مطابق فرمایش آقای وزیر معارف اطباءئی که بر طبق اینقانون اجازه طبابت میگیرند حق کلمه دکتر را ندارند ولی این عبارت دوم صحیح نیست که مینویسد و دیپلم از مدارس داخله و خارجه نداشته باشد. زیرا اگر دیپلم داشته باشند که همان دیپلم در حکم اجازه آنها است و بموجب همان دیپلم حق کلمه دکتر را دارند و دیگر این عبارت زیادی است.

رئیس -- آقایانیکه این پیشنهاد را قابل توجه میدانند قیام فرمایند

( عده قلیلی قیام نمودند )

رئیس -- قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای فیروز آبادی

( بمضمون ذیل خوانده شد )

بنده پیشنهاد میکنم ماده دوم حذف شود

رئیس -- بفرمائید

فیروز آبادی -- بنده اولاً عرض میکنم که عقیده ندارم در الفاظ این قدرها مباحثات و مناقشات بشود مگر اینکه نتیجه برایش مترتب باشد. این جا چیزیکه هست این است که يك کسی ده سال بیست سال معالجه کرده و در اینمدت بیست سال معالجه يك زنیبائی و تجربیاتی آموخته و همه اینها را دارا است ولی ممکن است آن اجازه را نداشته باشد و این يك اندازه ظلم است بنده باین ملاحظه پیشنهاد کردم که این ماده بکلی حذف شود.

بعضی از نمایندگان -- رأی بگیرد

مخبر - نماینده محترم باید تصدیق فرمایند که امتیاز  
فضلی را باید زوج کرد مخصوصاً مجلس شورای ملی و  
هیچوقت نمیشود منکر علم شد اشخاصی که چندین  
سال عمر خودشانرا مرتباً صرف تحصیل میکنند تا اشخاصی  
که میروند بهلولی يك کسی تحصیل میکنند نمیشود مثل  
هم قرارداد ...

فیروز آبادی - طب غیر از تجربه چیزی نیست  
مخبر - تجربه هم باید از روی اصول مدونه باشد  
این است که باید مجلس شورای ملی امتیاز فضلی را  
زوج نماید.

رئیس - رأی گرفته میشود بماده دوم آقابانیکه ماده  
دوم را تصویب میکنند قیام فرمایند  
(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد ماده سوم  
(بشرح ذیل خوانده شد)  
ماده سوم - وزیر معارف مأمور اجرای این قانون  
است.

رئیس - آقابانیکه ماده سوم را تصویب میکنند قیام  
فرمایند.  
(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد.  
جمعی از نمایندگان - تنفس  
(در اینموقع جلسه برای تنفس تعطیل و بفاصله  
نیمساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - خبر کمیسیون معارف راجع به شعب شورای  
عالی معارف در ولایات مطرح است.  
(بشرح ذیل خوانده شد)

ماده اول - مجلس شورای ملی بوزارت معارف اجازه  
میدهد که شعب شورای عالی معارف را در مراکز  
مهمه ایالات و ولایات تاسیس نماید  
رئیس - مخالی دارد؟

کردیم دو نفر که آمدند اکثریت دارد آنوقت با  
رأی دو نفر نسبت به معارف يك ایالت یا يك ناحیه باید  
حکم شود. بعلاوه ملاحظه فرمائید بعضی نقاط است  
از نقاط مهمه ایران مثلاً در آذربایجان و تبریز که عده  
زیادی علماء دارد یا در مشهد یا شیراز یا در اصفهان و  
این اشخاص علاقه مفراطی باین امور دارند چنانچه قبلاً  
هم این انجمنها بوده است و بعد منسوخ شده است یعنی  
از آن روزیکه آن عوارض معارفی محلی که خود اهالی  
محل به طیب خاطر در اثر اقدامات بکده منورالفکر  
حاضر شده بودند بمعارف بدهند از بین رفت آنها هم  
مداخله نمیکند و بعقیده بنده باید اهالی را مداخله  
داد زیرا همه میل دارند و حاضرند برای پیشرفت معارف  
خودشان کار کنند و تصور میکنم وقتیکه ما پنجنفر  
معین کردیم سه نفر شان که حاضر شدند میتوانند کار  
کنند چون اکثریت دارند اما کمتر از آن عملی نیست و  
بین دو نفر اکثریت حاصل نمیشود

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کفایت

رئیس - رأی گرفته میشود بماده دوم آقابانیکه  
تصویب میکنند قیام فرمایند  
(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده سوم  
(مضمون ذیل خوانده شد)

ماده سوم - عضویت شعب مزوره بجائی است و وظائف  
و اختیارات و شرایط عضویت آنها را وزارت معارف  
در حدود قوانین موضوعه معین خواهد کرد.

رئیس - آقای آقاسید یعقوب

آقاسید یعقوب - این جا نوشته است در حدود قوانین  
موضوعه بنده خواستم از آقای وزیر معارف سؤال کنم  
ما يك قانون شورای عالی معارفی گذرانندیم اگر در حدود  
همان قانون است که دیگر لازم نیست نوشته شود در  
حدود قوانین موضوعه بنده نسبت باین وزارتخانه

سوء ظن ندارم ولی بنده میدانم که در اینجا ما يك  
قانونی میگذرانیم و در خارج يك ترتیب دیگر واقع  
میشود. ما برای عدلیه يك قانونی گذرانندیم آنوقت کمیسیون  
بر میدارد لباس برایشان معین میکنند!! لباس را ما  
برایشان درست کردیم؟! بنده میخواهم این قانونی که  
میگذرانیم صریح باشد. ما يك قانونی برای شورای عالی  
معارف گذرانندیم. اگر مطابق آن قانون است که با  
این ترتیبی که این جا نوشته بنده مخالفم و باید تصریح شود  
مطابق قانون شورای عالی معارف.

مخبر - این پیشنهاد را آقای آقا سید یعقوب در  
شور اول هم کردند ولی قانونی که برای شورای  
عالی معارف گذشته کاملاً نمیشود برای شعب  
آن هم تصویب نمود و با وظایف آنها تطبیق کرد. زیرا  
شورای عالی معارف يك وظائفی دارند که اصلاً در ولایات  
مصدق ندارد. مثلاً پروگرام مدارس و وظیفه شورای عالی  
معارف است که تنظیم و تدوین نماید ولی این را شعب  
حق ندارند این است که نمیشود کاملاً وظایف آنها را با  
آن قانون تطبیق کرد بنابراین در حدود قوانین موضوعه  
هر قسمتش را که لازم است وزارت معارف جزء وظائف آنها  
معین میکند

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

رئیس - رأی گرفته میشود بماده سوم آقابانیکه تصویب  
میکند قیام فرمایند  
(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد. مذاکرات راجع به کلیات  
است.

جمعی از نمایندگان - مخالی ندارد

رئیس - رأی میگیریم باین لایحه که مشتمل است بر  
سه ماده آقابانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند  
(اغلب نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. لایحه ورزش مطرح است

(ترتیب ذیل خوانده شد)

ماده اول - وزارت معارف مجاز است که ورزش را در کلیه مدارس جدید اجباری نماید  
رئیس - آقای فیروز آبادی

فیروز آبادی - بنده متأسفم که هر قانونی که در اروپا اقدام می‌خواهد بشود همان را ما بدون هیچ رعایت کم وزیادی در این جا می‌خواهیم اجرا کنیم. دلم می‌خواست این طریق باشد که اگر مشروبات را در آنجا قدغن کردند اینجا هم بکنند. اینرا نمی‌کنند ولی این جور چیزها که میشود با اینکه ما خود مان ضرر آنها را میدانیم می‌خواهیم آن را این جا هم اجرا کنیم و فرق بین اینجا و آنجا را تصور نمی‌کنیم. آنجا با این جا خیلی فرق دارد اول آب و هوای آنجا غیر از این جا است هوای اروپا برورت دارد و رطوبتش زیاد است و غالباً مجبورند بوسیله ورزش رفع برودت از بدن خودشان بکنند تا با در اروپا مردمش همه چیز دارند. غذا دارند بخورند. لباس هم دارند بپوشند اما ما در این جا از این مجلس و شهر که بیرون رفتیم هیچ جا مردم چیزی ندارند همه جمع میشود در این شهر ورزش آنها این است که شکم آنها را سیر کنید آلودت بهتر از همه حال می‌آیند. از کرسنگی دارند می‌میرند آلودت ما اینجا می‌آئیم ورزش برای آنها معین میکنیم. فکری برای شکم و برای لباس آنها بکنید. هیچ محتاج ورزش اجباری نیستند آلودت خیلی مرتبه عالیش را هم می‌گیریم می‌گوئیم ذکور و اناث در مجلس هم گفته میشود که ما حالا ضعیفه داشتیم حالا می‌خواهیم قویه داشته باشیم! اینها خیال است. بعد از اینکه خدا آنها را ضعیف خلق کرده ما نمیتوانیم آنها را قوی بکنیم زوار - اینطور نیست

فیروز آبادی - بنده حرف می‌زنم شما هم حرف دارید پاشوید بعد بنشینید. ورزش اجباری در مملکت ما چندان لزوم ندارد بلکه بیک نظر بانی مضر هم هست. ما باید با اخلاق و روحیات اهل این مملکت مملکت را اداره کنیم. چیزی را که بیشتر اهل این مملکت عقیده ندارند و نخواهند بزور به حاق آنها بکنند نمیشود.

این کم کم نتیجه اش این میشود که دولت تولید میشود من همه روزه این حرف را می‌زنم....  
زوار - این حرفها چیست می‌زنید؟  
فیروز آبادی - من همه روزه حرف خودم را می‌زنم.

یعنی چه!! بتو چه؟

(صدای زنگ رئیس)

فیروز آبادی - خیلی خوب من حرف می‌زنم زوار بلند بشود حرف بزند

رئیس - نطقتان را تمام کنید

فیروز آبادی - نمی‌گذارند حرف بزنم. مجلس که نیست مجلس هو است دیگر حرف نمی‌زنم.

رئیس - معذک بفرمائید

فیروز آبادی - خیر بنده دیگر حرف نمی‌زنم حرفم را هم پس گرفتم.

رئیس - آقای بامداد

بامداد - بنده با کمال ارادتی که حقیقه به آقای فیروز آبادی دارم نسبت ببعضی از فرمایشاتشان متأسفم. یکی همین مورد است. می‌فرمایند قانون اروپا هر چه آنجا هست اینجا هم می‌آوریم. ورزش اینطور نیست. سبق و رمابه که قانون اسلام است. ورزش طبیعی است که برای مزاج ضعیف مفید است ورزش خیلی چیز خوبی است در طب قدیم هم تجویز کرده اند در طب جدید هم تجویز کرده اند. بنده یک همچو کله یک دفعه در شیراز شنیدم در موقعی که در مدارس ورزش اجباری شد یعنی خیلی هم لازم است برای اینکه سوء هضم آنجا زیاد است. از یک مدبری پرسیدم که اطفال چطورند؟ گفت خیلی خوبند قوی البنیه و با نشاط هستند ولی اولیای بچه ها اوقاتشان تلخ است. تعجب کردم گفتم برای چه؟ گفت می‌گویند از وقتی که شما این اطفال را بوزن واداشته‌اید هم کفش هاشان پاره میشود و هم زیاد می‌خورند بنده این کله واقعا فرح سمع کردم. حالا باز در مرتبه نظیر

این را می‌شنوم چیز غریبی است!! مخصوصاً ابرانی خیلی محتاج است به ورزش برای اینکه شما به سیماها نگاه کنید. باوضاع صحی این مملکت نگاه کنید. از آن طرف هم نگاه کنید خود اطباء می‌گویند که با دوا معالجه کردن بیشتر مضر است. معده را خراب می‌کند بطور طبیعی معالجه کردن که اس آن معالجه ورزش است بهتر از هرگونه حفظ الصحه است و باید بهر وسیله هست ورزش را در مملکت اجباری کرد. می‌گویند شاگردان مدارس. عملی که ندارند. صنعت هم ندارند شکمشان هم گرسنه نیست که اول شکم آنها را سیر کنند ورزش بکنند. همانطوری که مدرسه مکلف است دماغ آنها را تربیت بکند همانطور هم مکلف است بدن آنها را تربیت کند این مثل در تمام کتب ادب شما قدماً و جدیداً هست که عقل سالم در بدن سالم است. شما اگر عقل اولین و آخرین را جمع کنید و در یک دماغی جا دهید که این بیچاره فلج یا گرفتار سوء هضم باشد و اعصاب قوی نداشته باشد این چه فایده دارد؟ یک عضو غیر صالحی است که مملکت زحمت او را کشیده خود او هم زحمت کشیده ولی اصلاً فایده ندارد بعضی از نمایندگان - صحیح است. مذاکرات کافی است.

رئیس - پیشنهادی است قرائت میشود.

(بمضمون ذیل خوانده شد)

ماده اول را بطریق ذیل اصلاح و پیشنهاد میکنم:  
ماده اول - وزارت معارف مجاز است که ورزش و تربیت پیش آهنگی را در کلیه مدارس جدید اجباری نماید.  
تبصره - اطفال و اولیاء آنان مخیرند یکی از آن دورا بطور حتم قبول کنند و کسانی که یکی از آن دورا قبول کردند دیگری برای آنها واجب نیست - عبدالباقی جشیدی - دشتی - شریعت زاده

رئیس - آقای دشتی

دشتی - پیش آهنگی یکی از تشکیلاتی است که

امروزه در تمام دنیای متمدن بسط دارد و غرض از پیش آهنگی چیست؟ غرض این است که اطفال را به زندگانی عملی نزدیک میکنند البته ورزش هم هست چیزهای دیگر هم هست. مثلاً اطفالی که در پیش آهنگی داخل میشوند اولاً تقریباً مشق نظام یاد می‌گیرند برای نظام اجباری تا با دروسی که در جغرافی یا علوم طبیعی می‌خوانند آنها را در صحراها و مزارع عملاً با آنها میدهند یعنی اینها را می‌برند در صحراها شرق و غرب و وضعیت کوه و جزیره و اینها را از سن هفت هشت سالگی با آنها یاد میدهند که زندگانی توری نداشته باشند زندگانی عملی یاد بگیرند مثلاً شاگردهای پیش آهنگی میتوانند چیز بدوزند چادر بزنند و رو بهمرفته معتمد به نفس میشوند و یک ورزشی ننحو اتم و اکمل است. شاگردانی که در پیش آهنگی هستند غالباً یک مردمان عملی هستند. میتوانند لباسشان را بشویند بدوزند چادر بزنند تمام کارها بشان را بکنند و متأسفانه در ایران آنطور که باید تا حالا ترقی نکرده. پیش آهنگی در تمام دنیا بسط و شیوع پیدا کرده است این مسئله اغراق نیست. مثلاً در مدارس انگلیس صدی بود و نه پیش آهنگی است. در امریکا تمام پیش آهنگی هستند الان در عراق و بین النهرین غالباً اولیاء که اطفالشان را می‌آورند مدارس شرط میکنند که باید پیش آهنگی شوند و در حقیقت پیش آهنگی هم یک ورزشی برای بدن است و هم برای دروس و یک احتیاجاتی را که در زندگانی خودش لازم است رفع میکند یعنی بچه وقتی از مدرسه بیرون می‌آید دست و پا شکسته نیست یعنی وقتی بیک جائی رسید همه حوائج خودش را انجام می‌دهد از همه اینها گذشته چون قانون نظام اجباری در مملکت ما جاری است بهتر است که بچه ها از طفولیت شروع به مشق کنند و عادت کنند. الان ملاحظه بفرمائید در اینجا صدی هشتاد نفر از آنها همه کج راه می‌روند و شل و مل هستند. در صورتیکه استقامت طبیعی بدن این طور نیست بواسطه این است

که آنها را از طفولیت عادت نداده اند که ورزش کنند تا عضلاتشان محکم باشد و این شبهه ندارد که هر قدر بدن اشخاص قوی شود افکار آنها قوی میشود. این را فراموش کردم عرض کنم که یکی از اصول پیش آهنگی تربیت اخلاقی است از قبیل راست گفتن. معتقد بودن به دیانت و زندگانی با شرافت کردن (که متأسفانه یکی از ملکات است که در این مملکت ترك شده و لازم است که از طفولیت به شاگرد یاد بدهند) اینها جزء مرام پیش آهنگی است. حالا بنده موقع را مقتضی میدانم که در این لایحه ورزش اجباری که آقای وزیر معارف آورده اند و حقیقه خوب است و همانطور که فرمودند حیاتی است مسئله پیش آهنگی هم ضمیمه شود که اطفال مخیر باشند که با ورزش نمایند یا جزو پیش آهنگی باشند و ما از آقای وزیر معارف تمنا میکنیم که این اصلاح مهم را از دوره خودشان به یادگار بگذارند و این پیشنهاد را بپذیرند وزیر معارف - بنده از آخر فرمایشات ایشان می گویم و به اول می رسم. فرمودند جزء اصول پیش آهنگی یک قسمت از موضوعات اخلاقی است که اعتماد به نفس و عدم اتکال به غیر و راست گوئی. صداقت. وفا. صفا و فلاحت است. البته در قسمت پیش آهنگی این موضوعات پیش بینی شده است اما اینها یک موضوعات اختصاصی به پیش آهنگی نیست ملاحظه بفرمائید در پروگرام وزارت معارف از سال اول تا سال شش ابتدائی در هر کلاس هفته سه ساعت موضوعات اخلاقی است که معلم مجبور است به آنها بگوید و تلقین کند و مراقب آنها باشد. اشکال دیگر این است که میفرمایند اولیای اطفال مخیر باشند که قسمت پیش آهنگی را برای اطفال قبول کنند یا ورزش را که مطابق اصول معموله دنیا بزرگمناسبتیک تعبیر می کنند در هر صورت هر کدام را قبول کردند همان لازم الاجرا خواهد بود این اختیار را دادن به اولیای اطفال یا بخود

شاگرد بنظر بنده غیر عملی می آید ما وقت نداریم که در يك مدرسه نصف شاگردان را در يك ساعت يك جور درس بدهیم و نصف دیگر را طور دیگر. اینها باید تمام يك طور و متحد الشكل باشند. گذشته از این اصولاً مسئله پیش آهنگی ابتداء تأسیس در مملکت انگلستان شد و بعد از آنجا رفته رفته به بالکان و عمان و از آنجا به بین النهرین سرایت کرد. مؤسسه پیش آهنگی در همه جا (بنده حاضر هستم مدارك صحیحه ارائه بدم) جزء مؤسسات ملی است. جزء مؤسسات دولتی نیست و اینکه فرمودند شاگردان مدارس انگلستان صدی نود و نه پیش آهنگی است اینطور نیست در مدرسه هیچ کجا نیست حالا ممکن است در بین النهرین اینطور شده باشد والا در هیچ کجا در مدرسه اینطور نیست ولی این يك مؤسسه ملی است که اشخاص بزرگ اشخاص کوچک آنها می که در مدرسه میروند ممکن است در اوقات غیر مدرسه بروند آنجا آن عملیات را بکنند اما جزء مواد پروگرام ناخوبی هیچ مدرسه نیست. دلایل چیست؟ دلایل این است که با این پروگرامی که دارد که يك قسمت مهمش کشفی و بیابان گردی است مسؤل این شاگردها کیست؟...

دستی - معلم

وزیر معارف - بعقیده بنده با ترتیبات امروزه این موضوع که جزو پروگرام رسمی وزارت معارف بشود و شاگردها را بخواهند وادار کنند که خیاطی یا آهنگری یاد بگیرند. چادر زدن یاد بگیرند. یا اینکه برو بیرون و کوه و کهر رفتن یاد بگیرند قدری از ساعات کار و درس خواهد کاست بعلاوه وضعیات این مملکت مقتضی بطور رسمی بودن نیست و بنده شخصاً مسؤلیت این کار را نمی توانم قبول کنم. و این يك مؤسسه ملی است که دولت بان کمک کرده و خواهد کرد. و الا ان هم بنده موافقم که دولت بان مؤسسه کمک کند ولی چنانچه عرض کردم این يك مؤسسه ملی است که باید آزاد باشد. اما

مقصود از ورزش همان ژیمناستیک علمی است که مطابق با اصول معموله دنیا انواع و اقسام دارد. و تمام آن قسمت های نظامی را که بان اشاره کردند و در پیش آهنگی هست تمام در ژیمناستیک هست از قبیل درست ایستادن به راست و به چپ کردن و اقسام پریدن های مختلف و چه وجه و حرکات اعضاء و جوارح. البته پیش آهنگی يك مؤسسه مفید خوینی است و بنده هم موافقم که از حیث بودجه دولت باید بان کمک و تقویت کند ولی مقتضیات امروزه اجازه نمیدهد که امروزه این مؤسسه رسمی باشد. شاید ده سال دیگر مقتضیات اجازه بدهد و این کار بشود ولی امروزه مقتضی نیست که این مؤسسه در مدارس رسمی بشود.

رئیس - نظر کمیسیون چیست؟

مخبر کمیسیون معارف - کمیسیون هم نمی تواند این پیشنهاد را قبول کند.

رئیس - رأی گرفته میشود بقابل توجه بودن این پیشنهاد آقابانیکه قابل توجه میدانند قیام فرمایند (عده قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد دیگر.

(بمضمون ذیل قرائت شد)

پیشنهاد می کنم که بر آخر ماده اول این جمله اضافه شود:

و نمره های ورزش مانند نمرات سایر تحصیلات در اخذ تصدیق محسوب است. بامداد

رئیس - آقای بامداد

بامداد - عرض کنم در موقع شور اول بنده این پیشنهاد را کردم و قابل توجه شد. و از طرف آقای وزیر و مخبر هم قبول شد ولی در کمیسیون جزء لایحه پذیرفته نشده در صورتیکه بنده باین موضوع خیلی اهمیت میدهم و بهمان دلیلی که ما بیشتر از تمام دنیا به ورزش محتاجیم بهمان نظر باید سعی کرد که بیشتر اطفال ورزش کنند

شاید این مسئله بدو توی ذهن زند که چطور میشود يك جوانی که مراحل تحصیلات خودش را طی کرده آنوقت بواسطه اینکه نمره ورزشش خوب نبوده نباید باو تصدیق داده شود. این البته يك نظری است يك نظر دیگر هم این است که شاید يك طفلی قلبش ضعیف باشد و برای ورزش حاضر نباشد و طبعاً از ورزش معاف شود و آن وقت در موقع اخذ تصدیق چون نمره ورزش ندارد نباید تصدیق باو داده شود. اولاً باید عرض کنم که در تمام قوانین قسمت های استثنائی هست و این البته اهمیت ندارد. فرضاً اگر در تمام مدارس طهران ما پنج نفر را مستثنی کنیم از ورزش این بجائی بر نمیخورد و قسمت استثنائی است. بنده مخصوصاً خواندم که بعد از جنگ بین الملل در آلمان حتی دبیرم دکتر را هم معطوف و معلق میکنند باینکه شاگرد باید نمره ورزش داشته باشد مثل سایر نمرات او. پس ما باید باین مسئله کاملاً اهمیت بدهیم. اگر شما مجازاتی برای این کار معین نکنید و در قانون شرط مجازاتی قرار ندهید شاید يك شاگردی پیدا شد که اصلاً نخواست ورزش کند آنوقت با آنچه معامله خواهید کرد؟ پس اگر ورزش اجباری است مجازات میخواهد. باید شاگرد را ترساند که اگر ورزش نکرد مجازاتی داشته باشد. به عقیده بنده اینکه تصور می شود اگر اخذ تصدیق معطوف به نمره ورزش شود این برای اطفال يك ظلمی است بنده بر خلاف این را تصور میکنم. این کمال رأفت است در حق طفل. زیرا بواسطه این نهید او باین مزاج کامل و صحیحی از مدرسه بیرون خواهد آمد و يك آدم قوی خواهد شد. این عقیده بنده است که عرض کردم دیگر بسته به نظر مجلس است

مخبر - این پیشنهاد را آقای بامداد هم قبلاً فرموده بودند ولی در کمیسیون قابل توجه نشد. حالا هم بنده نمی توانم قبول کنم زیرا بهمان ادله که خودشان هم اشاره کردند امتحانات مدارس برای اطفال ده سالی

است اگر این قانون ورزش اجباری نمی بود ممکن بود در يك قانون دیگری يك مجازات و ترتیبی برای شاگرد معین شود بطوری که مجبور شود ورزش کند. ولی حالا که ورزش اجباری است اگر شاگردی بدون جهت نخواست ورزش کند معلم او را از مدرسه بیرون خواهد کرد. بعلاوه بهمان ادله که خوردن اقامه کردند شاید يك شاگردی پیدا شود که تمام تمرینش خوب باشد و اتفاقاً نتواند امتحان ورزش را بدهد آنوقت دبیرم باو داده نشود این چیز غریبی است. دبیرم برای معلومات است نه برای عملیات عضلانی. در این موضوع ممکن است وزارت معارف اساساً يك توجهی بکند و قضیه را در نظامنامه در نظر بگیرد ولی نمیتواند جزء قانون واقع شود.

بامداد - اگر جزء نظامنامه قید میکنند بنده مسترد میدارم.

رئیس - رأی گرفته میشود بماده اول. آقایانیکه ماده اول را تصویب میکنند قیام فرمایند.  
(عده زیادی قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده دوم قرائت میشود  
(شرح آن خوانده شد)  
ماده دوم - بغير از ایام تعطیل همه روزه در مدارس مزبور باید ورزش بعمل آید.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب  
آقا سید یعقوب - عرضی ندارم.  
رئیس - مخالفی ندارد؟  
بعضی از نمایندگان - خیر.  
بامداد - بنده پیشنهادی دارم.  
(پیشنهاد خود را نوشته تسلیم نمودند)

رئیس - پیشنهاد قرائت میشود  
(مضمون ذیل قرائت شد)  
پیشنهاد میکنم (بغير از ایام تعطیل) از اول جمله دوم حذف شود.

ورزش را اجباری کرده و در ماده دو اگر باختیار وزارت معارف گذاشته شود يك روز ممکن است مثلاً رأی بدهند که سه ساعت باشد. يك روز دیگر ممکن است رأی بدهند بدهند به پنج ساعت. و بالاخره بکوقت ممکن است رأی بدهند که همه روزه باشد این خودش تواید يك اختلافی خواهد کرد که موجب بی نظمی است باین جهت در اینجا ذکر شده و قید شده که همه روزه ورزش باید بشود. و مصلحت هم در همین است. و الا اگر توی نظامنامه بیفتد و به نظر وزارت معارف واگذار شود مثل سایر مواد خواهد شد. مثل اینکه الان وضعیت ورزش اختلاف عجیبی دارد. در يك مدرسه ساعت ورزش چهار بظهر است. در يك مدرسه سه بظهر است. در یکی دو بظهر. در یکی دیگر يك بظهر. در یکی دو ساعت بعد از ظهر. و همینطور چیز عجیب و غریبی است! پس خوب است در همین قانون معلوم شود که اسباب زحمت و اختلاف فراهم نیاید. در قانون روزهایش معین میشود آنوقت وزارت معارف ساعاتش را معلوم خواهد کرد.

رئیس - رأی گرفته میشود بماده دوم.  
آقایانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند  
(عده زیادی قیام نمودند)  
رئیس - تصویب شد. ماده سوم قرائت میشود  
(بمبارت ذیل خوانده شد)  
ماده سوم - عده ساعات و اوقات ورزش و ترتیب آنرا وزارت معارف معین خواهد کرد  
رئیس - مخالفی ندارد؟  
بعضی از بنندگان - خیر  
رئیس - رأی گرفته میشود. باین ماده. آقایانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند  
(عده زیادی قیام نمودند)  
رئیس - تصویب شد. ماده چهارم.  
(باین مضمون خوانده شد)

رئیس - آقای بامداد

بامداد - مسئله خیلی واضح است و توضیح زیادی لازم ندارد هر وقت مدرسه برای تحصیل باز است همان وقت هم ورزش میکنند. ایام تعطیل که اصلاً مدرسه باز نیست تا ورزش کنند از این جهت است که بنده پیشنهاد کردم اینجمله حذف شود  
وزیر معارف - اگر این جمله «بغير از ایام تعطیل» حذف بشود عبارت اینطور خواهد شد که همه روزه در مدارس ورزش باشد معنای همه روزه این است که دیگر استثنائی در کار نیست. در موقع اجرا ممکن است در قوانین يك تأویلات و تفسیراتی کرد که اسباب زحمت شود این در واقع يك جمله توضیحیه است که لازم است و اشکالی هم ندارد.

بامداد - بنده مسترد میدارم

رئیس - پیشنهاد آقای دشتی

(باین مضمون قرائت شد)

بنده پیشنهاد میکنم اینجمله حذف شود

دشتی - اینگونه مسائل از وظایف خود وزارت معارف است. که باید در نظامنامه قید کند. چنانچه معمولاً می نویسند و معین می کنند که برای کلاس اول چند درس و چند ساعت و برای کلاس دوم چند ساعت و چطور. غرض این است تصریح کردن این مسائل در قانون چه لزومی دارد؟ وقتی که شما قانون ورزش اجباری را تصویب کردید و گفتید جزو پروگرام مدارس باید باشد دیگر تعیین روز و ساعات و سایر مسائل آن مربوط به خود وزارت معارف است که باید در نظامنامه قید کند و ذکر آن در قانون لزومی ندارد. وزیر معارف - در اثر تجربه و امتحان معلوم شده که بعضی از مواد پروگرام در عین اینکه اختیارش با شورای عالی معارف است حتماً باید در قانون هم نوشته شود. و برای اینکه از يك افکار مختلفه مصون باشد باید صورت قانونی داشته باشد. ماده اول بطور مطلق



رئیس - آقای بامداد

بامداد - بنده موافقم.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب.

آقا سید یعقوب - بنده مخالفم و نظریه بنده برخلاف نظر آقای دشتی است. حالا کدام را اجازه میفرمائید عرض کنم راجع باصل موضوع عرض کنم یا راجع بکفایت مذاکرات.

رئیس - راجع بکفایت مذاکرات بفرمائید

آقا سید یعقوب - بلی بنده راجع بکفایت مذاکرات نظری دارم و آن برای این است که خواستم بعرض مجلس برسانم مجلس بطور خیلی سهل و ساده قانون را می نویسد ولی در موقع عمل چون مدت را کم قرار میدهد اسباب زحمت میشود. در اینجا هم مخصوصاً عرض میکنم که مدت کم است. نتیجه این میشود که در موعد مقرر کار انجام نمیگیرد و بنده ناچار خواهم شد که وزیر را تحت سؤال بیاورم که چرا قانون اجرا نشده پس بهتر این است که مجلس موافقت کند که در این باب مذاکرات بشود.

رئیس - رأی گرفته میشود بکفایت مذاکرات. آقایان که تصویب میکنند قیام فرمایند.

(عده زیادی قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. رأی گرفته می شود به ماده

چهارم ....

شیروانی - بنده پیشنهادی دارم.

رئیس - (پس از تقدیم پیشنهاد از طرف آقای شیروانی)

قرائت میشود.

(مضمون ذیل قرائت شد)

پیشنهاد میکنم در تمام مملکت در مدت دو سال اجرا شود.

که ورزش معمول است. معلم هم هست. وزارت معارف می تواند فوری معلم فراهم کند و بفرستد و بعلاوه میتواند دارالمعلمین ورزش تأسیس کند و مثلاً در اصفهان دارالمعلمین ورزش درست کند و معلم ورزش تربیت کند چون در تمام نقاط مملکت که نمی تواند دولت دارالمعلمین فراهم کند و باین مناسبات قهراً در بعضی جاها که اسباب و وسائل کار فراهم تر است زود تر شروع و این قانون اجرا خواهد شد و در بعضی جاهای دیگر دیرتر. و این يك چیزی است که طبیعتاً در موقع عمل و اجرا پدش خواهد آمد که بعضی نقاط مقدم بر نقاط دیگر خواهد شد و ممکن نیست تمام جاها را يك مرتبه شروع کنند باید يك جا را شروع کنند بعد جای دیگر را. حالا اگر پنجاه نفر معلم ورزش هست اینها مشغول نشوند و کار نکنند ناموقعیکه پانصد نفر تهیه شود! اینکه عملی نیست!

رئیس - رأی گرفته میشود بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای شیروانی آقایانیکه قابل توجه میدانند قیام فرمایند.

(معدودی قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب.

(بشرح ذیل خوانده شد)

پیشنهاد میکنم در ولایات و ایالات سه سال و در قصبات و دهات پنجسال.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - بنده يك مسئله اساسی را بعرض مجلس میرسانم بعد آقایان تصدیق خواهند فرمود. در مجلس همیشه يك حرارتی است که در موقع وضع قانون ظرف مدت را خیلی کم قرار دهد. اما موقع عمل که میرسد کار گیر میکنند. و اجرا نمیشود و قهراً آنوقت احترام قانون از بین میرود در قصبات و ایالات

که ما آمدم گفتیم مدارس باید تشکیل شود بدیهی است که در ظرف دو سال نمیشود مأمور و معلم بآنجاها فرستاد و وسائل پیشرفت کار را فراهم کرد. بچه دلیل؟ بهمان دلیلی که ما قوانینی که از اول مشروطیت بحال گذرانده ایم چون مرکز را تمام طهران خیال کرده ایم و دیده ایم که در اینجا خیلی سهل قانون اجرا میشود. نظمیة دارد. عدلیه دارد. وسائل کار دارد. جاهای دیگر را هم همینطور خیال کرده ایم و تصور کرده ایم در آنجاها هم مثل طهران قانون خیلی زود اجرا خواهد شد. در صورتیکه اینطور نیست. در سایر جاها اصلاً مدتی طول دارد تا این قوانین بگوش مردم شرو رود. و منافع قوانین را بفهمند. و باید قوای دولت در آن نقاط کامل باشد تا قوانین اجرا شود. اینکه می نویسیم در سایر نقاط دو ساله باید این قانون اجرا شود اگر تمام دنیا هم جمع شوند این کار عملی نیست و نمیشود. آنوقت بنده مجبورم که وزیر را استیضاح کنم که چرا این قانون را در فلان نقطه اجرا نکردی. بنده میدانم در يك مملکتی که وسائل ارتباطات نقاطش بمرکز خیلی کم است و اطلاعات اهالی و مردم ناقص است باید مراعات و ملاحظه جریان امر را کرد چیزی که از مشروطیت جاری شده همان انتفاعات ادارات است. غیر از انتفاعات ادارات منافع مشروطه در کجا جاری است؟ این برای این است که توجه بقوانین نشده. پس بعقیده بنده این ظرف مدتی که در نظر گرفته شده کم است و باید در ایالات و ولایات سه سال و در قصبات و دهات مدت پنجسال باشد.

وزیر معارف - اصولاً عقیده ایشان برای اجرای قانون که قائل بیک تسهیلاتی شده اند خیلی خوب است. ولی از طرفی هم تصدیق میفرمائید که وقتی مدت اجرای يك قانونی خیلی زیاد شد رفته رفته آن قانون فراموش میشود لایحه دولت که تقدیم مجلس شده بود ماده چهارم اینطور بود: تا مدت یکسال در مراکز ایالات و

ولایات و بعد در سایر نقاط محدود مدت نبود. بعضی از آقایان اعتراض کردند و پیشنهاد کردند که برای بعد چون انتهائی نیست و معلوم نیست چند سال طول خواهد کشید بنابر این بهتر است که محدود بیک مدتی بشود ما هم دیدیم فرق نمیکند ولی اصولاً آنچه که بنظر بنده رسیده و فکر کرده ام این است که برای اجرای این قانون فقط بک مساعدت بودجه لازم است. آنها نه بودجه اضافی. برای اینکه راه این کار را بنده پیدا کرده ام و در همین اصلاح بودجه در ضمن صد نیم برای هر قسمت بک معلم ورزش تهیه شده که به تمام مدارس تخصیص داده شود. اگر چه در اطراف آنها بین وزارت معارف و وزارت مالیه بک حرفهائی است. ولی امیدواریم رفع شود. علی ای حال این کار بک بودجه لازم دارد و از طهران هم شروع و اجرا خواهیم کرد و همچنین بهر بک از این مراکز بکنفر معلم ورزش میفرستیم و در آنجا هم اعلام میشود معالین که متصدی تدریس هستند و همینطور آنها هم که میل دارند بیایند در بک کلاس ورزش خاصی که تشکیل خواهد شد از آن شخص معلم ورزش تعلیم بگیرند تا اینکه در آتیه نتیجه اینطور حاصل شود که همانهایی که در مدارس معلم و متصدی دروس هستند متصدی تعلیم ورزش هم بشوند یعنی همان طور که معالین در بک ساعت معینی فارسی تعلیم میدهند خود همان معالین در یکساعت دیگر هم ورزش باطفال تعلیم دهند و این بهترین طریق پیشرفت کار است و الا اگر غیر از این باشد بعد هر مدرسه ما مجبوریم بک معلم ورزش داشته باشیم و این بک بودجه هنگفتی لازم دارد و ممکن نمیشود. در هر حال بنده تصور میکنم اگر فقط بک مساعدت بودجه حالا بشود در آتیه نزدیک یعنی در همین مدتی که در قانون ذکر و تعیین شده در تمام آن قسمتهائی که ما مدرسه داریم همان معالینی که متصدی امر مدرسه و تعلیم هستند متصدی تعلیم ورزش هم خواهند بود و این بهترین راه عملی

است برای پیشرفت و انجام مقصود.

آقا سید یعقوب - حالا که خود آقای وزیر قبول می کنند که در ظرف سه سال این قانون را اجرا خواهند کرد بنده مسترد میدارم.

رئیس - رأی میگیریم بماده چهارم. آقایانیکه ماده چهارم را تصویب میکنند قیام فرمایند.  
(عده زیادی قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده الحاقیه آقای حاج شیخ بیات قرائت میشود.

(بترتیب ذیل قرائت شد)

ماده الحاقیه ذیل را پیشنهاد میکنم.

ماده الحاقیه - مدیران مدارس در تمام مملکت مکلف می باشند که در اوقات صلوة شاگردان را وادار به نماز نمایند.

رئیس - آقای بیات

حاج شیخ بیات - بنده در شور اول این لایحه با آقای آقا سید یعقوب این پیشنهاد را تقدیم کردیم و در موقعی که این پیشنهاد قرائت شد بعضی از آقایان که همیشه نماز میخوانند و علاقه مند هستند باینکه نمازشان زک نشود فرمودند که این یکی از مسائل مسلمة شرعی است. ولی بنده لازم میدانم که این جا بک موضوعی را عرض کنم و آن این است آقایانی که بک قدری بجدد نچدد با گذاشته اند خوب است بک قدری هم مراعات اصول دیانت را بکنند...

زوار - کرده اند و میکنند.

معتضد استرآبادی - چرا نمیگذاری حرفش را بزندی؟! فیروز آبادی حرف میزد نگذاشتی حالا هم نمیگذاری حرف بزندی.

زوار - بتوجه؟

رئیس - آقای زوار. بشما اخطار میکنم.

حاج شیخ بیات - بنده در موقعی که مسافرت مکه

کردم مخصوصاً از راه مصر موفق شدم که زیارت بیت الله مشرف شوم. و مخصوصاً چند روزی در مصر توقف کردم. برای اینکه از اصول معارف آنجا تفحص کنم و طرز نحصیلات و ترتیبات آنجا را بدانم چیست. در آن اوقات بنده حقیقتاً بک چیز هائی دیدم و وقتی که وارد شدم و آمدم اینجا با آقایانی که ملاقات کردم وضعیت آنجا را عرض کردم حقیقتاً آنها بقدری معتقد بحفظ اصول دیانتشان هستند که با این نچدد فعلی که امروزه از حیث صنعت و پول و نچدد و اقتصاد و جمیع جهات نالی مرتبه دول اروپا شده اند معذک میتوان گفت که از نظر دیانت مصر مرکز دیانت همه مسلمانهاست. و اینها بک مردمان هستند متدین و اصول دیانتشان را کاملاً رعایت میکنند مثلاً در مصر چهل پنجاه مسجد دارد و وقتی که غروب میشود و اذان گفته میشود از هر طبقه و دسته به این مساجد حمله می کنند و مساجدشان را خیلی محترم می شمارند. و در همین مدارس جدید شان بنده مکرر رفته ام و چیزی را که در این مدارس بیشتر از همه چیز رعایت می کنند تربیت اطفال است به مسائل دیانتی و مخصوصاً بعضی از اطفالشان قرآن و نهج البلاغه را حفظ دارند بطوریکه بنده خودم وقتی که با بعضی از آنها مذاکره کردم دیدم خیلی خوب میدانند اما میدانم چطور شده که بد بخانه وقتی که ما اسم نچدد را می بریم خیال میکنیم هر اصولی را که ما داریم باید دور بیندازیم. بنده عرض میکنم اصول نچدد با اصول دیانت اسلام هیچ مخالفتی ندارد بلکه اصول اسلام حافظ اصول نچدد دینی است. یعنی آزادی مطلق را قائل است ولی با حفظ اصول دیانت و وقتی که احکام و اصول ترتیبات مذهبی را ملاحظه کنیم می بینیم از هیچکس سلب آزادی نشده است. حالا آقایان میفرمایند نماز واجب است. بلی نماز واجب است. اما همین واجب را باید خواند یا نباید خواند؟ سابقاً مسؤول تربیت اطفال جز پدر کسی نبود و آنها

اطفالشان را تربیت میکردند و به نماز خواندن و امید داشتند ولی امروزه مسؤول تربیت اطفال بیشتر معالین و مدیران مدارس هستند و ملاحظه اطفال از مدیران و معالین مدارس خیلی زیاد تر است تا از پدر و مادر و اطفال را بیشتر از مدیران می ترسانند و امروزه اگر اطفال بک تقصیری بکنند فوری پدرش به معلم و بمدیر مدرسه می نویسد و شکایت او را میکند پس در مورد نماز هم اگر گفته شود که مدیران مدارس مکلفند شاگردان مدارس را وادار کنند که نماز بخوانند کجای این مخالف با شریعت است. و الا بنده هم میدانم نماز واجب است ولی همانطور که شما میگوئید ورزش از نقطه نظر حفظ الصحه باید اجباری باشد بنده هم از نقطه نظر رعایت و حفظ دیانت عرض می کنم نماز واجب و باید اجباری باشد... شبروان - بر بچه هشت ساله هم نماز واجب است؟ حاج شیخ بیات - بلی بر اطفال هم احکام شرعیه نمریناً واجب است و پدر و مادر مکلفند که اطفال را نمریناً به نماز کردن وادارند. حالا بر بزرگ ها نیست چه عرض کنم! بنده بعد از ورودم بطهران بک روزی سفیر مصر بمنزل و ملاقات بنده آمد و بک برگرام چایی آورد و به بنده داد که الان هم هست و در آنجا نماز را جزو برگرام مدارس قرار داده منتهی چون اطفال و اشخاص غیر مکلف مکلف به صلوة نمریناً از قسمت متوسطه را مکلف کرده اند به نماز. اگر قبول ندارید ممکن است عین آن برگرام را به آقایان نشان بدهم.... عمادی - خیر. نمیخواهد. مسئله واضح است.

حاج شیخ بیات - این بود که بنده به آقای وزیر معارف مراتب را عرض کردم و ایشان هم قبول فرمودند ولی چون از طرف بعضی از آقایان در موقع پیشنهاد در شور اول حملاتی به بنده شد و بک حرفهائی زده شد بنده لازم دانسم که این حرف را بزنم که همانطوریکه آقایان طرفدار نچدد هستند خوب است طرفدار دیانت و بقول خودشان حفظ اصول کهنه بستی هم باشند. حالا

هم اگر آقای وزیر معارف تقبل فرمایند که در برگرام بنویسند بنده پیشنهاد را پس میگیرم. والا پس نمیگیرم. وزیر معارف - بنده تصور میکنم اگر چنانچه بعضی از آقایان در این باب يك اظهارانی کرده اند از نقطه نظر مخالفت با اصول بوده زیرا همه بحفظ اصول دینات مقدسه اسلام معتقدند نهایت بعضی از آقایان اظهار کردند و گفتند بقدری لزوم این مسئله واضح و بدیهی است که هیچ محتاج بذکر نیست. و بنده مخصوصاً بایشان عرض میکنم که در برگرام مدارس ابتدائی تصریح دارد که معلم باید عملاً نماز را بشاگرد بیاموزد. و معنی عملاً این است که طفل را جلوی خودش نگاه دارد و باو بگوید اینطور سجود کن. اینطور رکوع کن. و برای طفل هفت ساله که وارد مدرسه میشود در مدرسه اینطور عمل میشود.

آقا سید یعقوب - حتی در مدرسه امریکائی.

وزیر معارف - و در این باب تا کیدات و دستورات لازمه مدیران مدارس داده شده که رعایت این نکات را بنمایند و بنده مخصوصاً امیدوارم که رعایت این نکات کاملاً بشود و مقصود آقا نامین میشود.

حاج شیخ بیات - در صورتیکه آقا قبول فرمودند جزء برگرام شود بنده مسترد میدارم.

رئیس - ماده الحاقیه دیگری از طرف آقای شریعت زاده رسیده قرائت میشود.

(شرح ذیل قرائت شد)

ماده الحاقیه - در صورتی که شاگردان مدارس ابتدائی و متوسطه تربیت پیش آهنگی را قبول نمایند و عده داوطلبان به سی نفر بالغ بشود وزارت معارف مکلف است موجبات تربیت پیش آهنگی داوطلبان را فراهم سازد.

رئیس - آقای شریعت زاده

شریعت زاده - البته آقایان توجه فرموده اند که در ضمن توضیحاتی که آقای دشتی راجع

و پیش آهنگی را پذیرفته است بالاخره اصول تمدن و زرقی سرعت برق پیش رفته است برای اینکه در ملتی که پیش آهنگی معمول است افرادش دارای فکر و اخلاق صحیح و اعصابشان طوری آماده برای تربیت است که روح و جسم دیگران آماده نیست. اما اینکه فرمودند این کار در همه جا ملی است بنده خیلی از جاها را سراغ دارم که ملی هم نیست ولی چون بنده به حسن نیت آقای وزیر معارف معتقد هستم حتی بعنوان مناقشه نظری هم نمیخواهم چیزی که مخالف با نظریه ایشان باشد عرض کنم ولی عرض میکنم که در بعضی جاها پیش آهنگی دولتی است مخصوصاً در امریکا. در امریکا یکی دو مدرسه هست که در سال چهار هزار لیره بودجه آن است و فقط برای پیش آهنگی است. نظر باینکه خود آقای وزیر معارف هم همیشه با این اصول موافقت دارند و نظرشان این است که يك کارهایی که مفید است در مملکت باید شروع شود و انجام پذیرد از این جهت عرض میکنم هیچ مانعی نیست که در مدارس اگر يك عده برای تربیت پیش آهنگی که منشأ هزاران فوائد است داوطلب شوند دولت حاضر باشد وسائل تربیت آنها را فراهم کند. و دیگر عرضی ندارم. و تصور میکنم توضیحاتی که عرض کردم آقای وزیر معارف را قانع کرده باشد که این پیشنهاد بنده را قبول فرمایند.

رئیس - رأی میگیریم باین پیشنهاد. آقایانی که ماده الحاقیه را تصویب میکنند قیام فرمایند.  
(معدودی قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد.

دشتی - بنده يك پیشنهادی دارم.

شیروانی - ختم جلسه. یکساعت و نیم از ظهر گذشته (پیشنهاد آقای دشتی به مضمون ذیل قرائت شد)  
بنده ماده الحاقیه ذیل را پیشنهاد میکنم.

ماده الحاقیه - وزارت معارف مکلف است تشکیلات پیش آهنگی را تحت نظر گرفته همه طور مساعدت در نحو

آن بنماید و از کمک مالی مضایقه نماید.

رئیس - آقای دشتی

دشتی - بنده این را میخواستم بطور مقدمه عرض کنم که یکی از بد بختیهای این جامعه این است که از هر چیز تازه میترسد و هر وقت که يك چیز تازه در این مملکت آمد با نظر بد باو نگاه شده است در صورتیکه همه چیز این مملکت غیر از دیانتش باید عوض شود و چیزهای سابق را باید دور انداخت. يك اشخاصی بی جهت با تشکیلات پیش آهنگی مخالفت میکنند. امروز در تمام دنیا تشکیلات پیش آهنگی یکی از اسباب پیشرفت کار و عمل است. حالا اگر آقای وزیر معارف تصور میکنند که در عملی شدن پیش آهنگی در مدارس يك اشکالاتی متصور است و نمی توانند حالا این کار را اجرا کنند لااقل خوب است يك مساعدتهای رسمی با آن بکنند مثلاً حوزو تشکیلات رسمی يك بودجه برایش بنویسند و مساعدت های لازمه با آن فرمایند تا بعد اگر دیدند بر طبق آمال عامه است خود مردم با آن کمک خواهند کرد. و اگر مطابق آمال مردم نشد ضرری بجائی نمیخورد. فرمودند پیش آهنگی در تمام جاهای دنیا ملی است و دولتی نیست. بنده عرض میکنم در اغلب جاهای دنیا مدارس هم ملی است. راه آهن هم ملی است ولی در مملکت ما که مردم جاهل و قاصرند باید دولت مری باشد و کارها را که مردم انجام نمیدهند دولت باید انجام دهد.

وزیر معارف - بنده عرض کردم پیش آهنگی در مدارس دچار يك اشکالاتی میشود که بجای اینکه حسن نتیجه بدهد ممکن است نتیجه سوء بدهد. ولی اصولاً بنده شخصاً عرض کردم که یکی از طرفداران جدی پیشرفت پیش آهنگی هستم و با آن کمک کرده ام و باز هم خواهم کرد بین ما و شما فقط اختلاف در این است که شما می فرمائید این کار در مدارس بموقع عمل گذاشته شود بنده عرض میکنم باید در خارج بشود والا اختلاف دیگری

نیست. البته بنده شخصاً خواه عضو دولت باشم یا نباشم از ابتدای امر از روز اولی که میرزا مهدی ورزنده وارد این شهر شد (ممکن است از او سؤال بکنید) یکی از طرف دار های پیشرفت جدی ژیمناستیک بنده بودم و اول مدرسه که با او کک کرد مدرسه تدین بود که دچار مشکلات زیادی هم شد و تعرضات زیادی هم شد و تعرضات زیادی هم اولیای اطفال کردند معذرت بنده دلایلی اقامه کردم که رفته رفته با عمل و میخ آنها را متقاعد کردم و کار بجائی رسید که عده از آقایان علماء که اطفالشان را میفرستادند به مدرسه و اوایل امر مستنکف بودند بعد راضی شدند که پسر های آنها داخل در بازی ژیمناستیک بشوند علی ای حال آنوقت این مسئله خیلی مخالف داشت امروز هم داریم يك قدمی بر میداریم البته در آتی هم ممکن است تغییر عقیده راجع باین قسمت باز پیدا شود ولی راجع به پیشنهاد ایشان راجع به قسمت اخیریکه پیشنهاد کرده اند دولت از مساعدت های مالی نسبت باین مؤسسه خود داری نکند در این حرفی نیست. ولی راجع بقسمت اول که وزارت معارف این را يك مؤسسه دولتی بشناسد بنده متأسفانه نمیتوانم این را قبول کنم برای اینکه اصلاً این پرسنل که همه کار های مملکتی را باید دولت متصدی شود بعقیده بنده این يك کار صحیحی نیست که تجارت و خبازی و غیره و همه را دولت بکنند. اینها يك کار های ملی است که کم کم خود مردم باید انجام بدهند.

دستی - معارف را که دولت انجام میدهد. وزیر معارف - معارف را بی همینطور است ولی آن اندازه که برای معارف ضرور است همان ژیمناستیک است که همه جا قبول کرد ولی اینکه پیش آهنگی در تحت نظر دولت يك مؤسسه دولتی باشد این يك کار مشکلی است که من نمیتوانم قبول کنم. اما شخصاً بنام وزارت

معارف حاضریم که همه گونه مساعدت بکنم. چنانچه الان هم مساعدت مالی میشود.

رئیس - رأی گرفته میشود بقابل توجه بودن ماده الحاقیه. آقایانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند. (چند نفری قیام نمودند)

رئیس - تصویب نشد. رأی گرفته میشود بلایحه که مشتمل بر چهار ماده است در کلیات مخالفی نیست؟ بعضی از نمایندگان - خیر

رئیس - آقای آقا سید یعقوب. آقا سید یعقوب - بنده خواستم تذکر بدهم که شور در کلیات نشده است.

رئیس - مخالفی ندارد. رأی میگیریم باین لایحه آقایان که تصویب میکنند قیام فرمایند. (عده زیادی قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. جمعی از نمایندگان - ختم جلسه.

وزیر معارف - اجازه می فرمائید؟ عرض کنم چندی قبل چند لایحه راجع باستخدام چند نفر از معالین اروپائی برای مدارس دولتی تقدیم مجلس شده است که یکی از آن ها راجع است به تجدید کانتراکت دکتر اشترونک برای مدرسه صنعتی و استخدام دو نفر معلم دیگر آلمانی و یکی دیگر راجع باستخدام دو نفر معلم برای مدرسه حقوق و سیاسی و چون راپورتهایش حاضر است اگر آقایان موافقت فرمایند جزو دستور جلسه آتی بشود که تکلیفش زودتر معین بشود.

بعضی از نمایندگان - صحیح است مخالفی ندارد (مجلس یکساعت و بیست دقیقه بعد از ظهر ختم شد)

## قانون

اجازه تأسیس شعب شورای عالی معارف در مراکز مهمه ایالات و ولایات

مصوب ۱۴ شهریور ماه ۱۳۰۶ شمسی

ماده اول - مجلس شورای ملی بوزارت معارف اجازه میدهد که شعب شورای عالی معارف را در مراکز مهمه ایالات و ولایات تأسیس نماید

ماده دوم - عده اعضای رسمی هر يك از شعب مذکوره در ماده اول کمتر از پنج و بیشتر از نه نفر نخواهد بود.

ماده سوم - عضویت شعب مزبوره بجان است و وظائف و اختیارات و شرایط عضویت آنها را وزارت معارف در حدود قوانین موضوعه معین خواهد کرد.

این قانون که مشتمل بر سه ماده است در جلسه چهاردهم شهریور ماه یکم هزار و سیصد و شش شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

حسین پیرنیا: رئیس مجلس شورای ملی

\*\*\*

## قانون

ورزش اجباری در مدارس جدید

مصوب ۱۴ شهریور ماه ۱۳۰۶ شمسی

ماده اول - وزارت معارف مجاز است که ورزش را در کلیه مدارس جدید اجباری نماید

ماده دوم - بغیر از ایام تعطیل همه روزه در مدارس مزبوره باید ورزش بعمل آید

ماده سوم - عده ساعات و اوقات ورزش و ترتیب آنرا وزارت معارف معین خواهد کرد

ماده چهارم - این قانون پس از تصویب تا مدت یکسال در مراکز ایالات و ولایات و تا مدت سه سال در سایر نقاط بموقع اجرا گذاشته خواهد شد

این قانون که مشتمل بر چهار ماده است در جلسه چهاردهم شهریور ماه یکم هزار و سیصد و شش شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید

حسین پیرنیا: رئیس مجلس شورای ملی